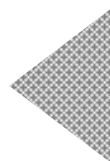


آقایان: حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری^۱، دکتر حامد حاجی حیدری^۲، دکتر محمد خوش چهره^۳، دکتر حسین کچویان^۴، دکتر مهدی ناظمی اردکانی^۵ و مهندس سیدمرتضی نبوی^۶ در میزگرد علمی راهبرد یاس با عنوان:

اخلاق و توسعه



راہبرد یاس بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از حسن نظر اساتید محترمی که دعوت فصلنامه را اجابت کرده و در میزگرد علمی فصلنامه تشریف فرما هستند. «اخلاق و توسعه» موضوع مهم و درخوری است که با توجه به جایگاه آن در توسعه مطلوب و گرایش‌ها و علایق موجود در فصلنامه، ضرورت داشت میزگردی به این موضوع اختصاص یابد. در بررسی مسائل مربوط به حوزه «اخلاق و توسعه» می‌توان به مواردی چند، توجه ویژه داشت:

- ۱- درک مفهومی و ماهیت «اخلاق» و اولویت و تأثیر آن در رسیدن به توسعه مطلوب؛
- ۲- مفهوم اخلاق توسعه و توسعه اخلاقی؛
- ۳- چالش‌های اخلاق در اثر توسعه (در سطح دنیا و ایران)؛
- ۴- وضعیت فعلی اخلاق و توسعه در کشور ما؛
- ۵- راهبردهای برون رفت از وضع موجود و رسیدن به اخلاق و توسعه مطلوب. میزگرد را با شنیدن مطالب جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر علی اکبری آغاز می‌کنیم.

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.

۳- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.

۴- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.

۵- عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

۶- عضو شورای علمی گروه مطالعات انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری: مباحث اخلاق و توسعه از جهات متعددی دارای بحث جدی است و پرداختن به آن اگرچه به طور مستقیم ممکن است در سیر مباحث مدنظر جای نگیرد، ولی به دلایل مختلف بحث در مورد آن ارزشمند است. بحث توسعه با اخلاق دارای مؤلفه‌های درگیر، متداخل و در دهه‌های اخیر دارای پیوستگی و ارتباط وثیق بوده است. امروزه در بحث از توسعه، به نوعی مباحث اخلاقی هم تداعی می‌گردد. در یک کلام به عنوان ضرورت پرداختن به اخلاق و توسعه، «اخلاق» واژه‌ای مستعد و دارای قابلیت است که به عنوان وجه ممیز توسعه مدنظر ما مورد تأیید قرار گیرد و توانایی تبیین و تعریف «توسعه» را دارد. اخلاق، از چند جهت بسیار مهم بوده و می‌تواند وجه ممیز توسعه مطلوب ما باشد:

۱- جهت اول اینکه اخلاق یکی از تعیین‌کننده‌ترین مؤلفه‌ها است. داستان سیر توسعه که در جلسات قبل بدان پرداخته شد، سرانجام به توسعه اخلاقی و توسعه اخلاق‌محور انجامید. اندیشمندان هندی ورود خوبی به این عرصه داشته و با رویکرد اخلاقی، توسعه را دنبال کرده‌اند و این مسأله روز به روز جدی‌تر شده است. در عالم واقع هم یکی از دغدغه‌های جدی در توسعه، اخلاق است. در واقع در مورد اخلاق، نوعی وفاق بین اندیشمندان توسعه وجود دارد که بایستی تعیین تکلیف بشود.

۲- جهت دوم، پیامدهای اخلاقی توسعه است. چیزی که مباحث توسعه را به چالش کشانده، پیامدهای اخلاقی توسعه بوده است. عمده پیامدهای منفی توسعه، بیش از آنکه سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی باشد، ریشه در اخلاق داشته است. روند توسعه که شکل می‌گیرد، تبعات قهری و طبیعی آن بروز و ظهور یافته و توسعه را به چالش می‌کشد و از این لحاظ هم پرداختن به اخلاق و تبیین آن، ضرورت دارد. در سال‌های قبل نیز وقتی مسائل توسعه به لحاظ نظری در کشور مطرح می‌شد، چالش‌های زیادی را به همراه نداشت؛ چون هنوز تبعات اخلاقی توسعه، خود را نشان نداده بود. وقتی توسعه به مرور آثار اخلاقی خودش را در میان مردم و اجتماع نشان داد، مناقشات هم کم‌کم آغاز شد. به عنوان مثال در ابتدای امر مباحثی مانند نقش دادن به زنان و حضور بیشتر آنها در جامعه، تقریباً مقبول بود ولی به مرور که تبعات آن ظاهر شد، مناقشه‌ها بوجود آمد. در فقر و ثروت هم به همین ترتیب بود.

ثروت به تنهایی مورد انتقاد واقع نمی‌شود ولی وقتی که مسائلی مانند فحش‌اش ناشی از فقر و یا مشکلاتی از این قبیل ظاهر شد، انتقادها و حساسیت‌ها هم بیشتر شد.

۳- جهت سوم، آموزه‌های دینی و تعالیم قرآنی و روایی است که از این زاویه هم پرداختن به اخلاق و توسعه اهمیت دارد. این جمله پیامبر اکرم (ص) که «إني بعثت لاتمم مكارم الاخلاق، به نوعی هدف غایی بوده و بر همه اهداف برنامه‌ریزی شده بشری و برنامه‌ریزی شده الهی، سایه افکنده است و نمی‌توان از کنارش به سادگی عبور کرد. تقریباً هیچ آیه‌ای را در قرآن در مورد «اجازه برداشت از طبیعت» نمی‌یابیم مگر آنکه بلافاصله جنبه اخلاقی هم در آن مسأله مطرح شده است. کَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا و اتقوا الله (سوره مائده، آیه ۸۸). یعنی بلافاصله بعد از اینکه اجازه برداشت از روزی‌ها داده شده است، به داشتن تقوای الهی و اخلاق هم امر می‌شود. کَلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ و اشكروا له (سوره سبأ، آیه ۱۵). بعد از حلال دانستن برداشت از رزق، دستور به شکر الهی هم شده است.

در روایات هم به همین ترتیب می‌توان این نکته را بدست آورد: مثلاً در روایات می‌فرماید «من أعطی له خمساً لم یکن له عذر فی ترك عمل الاخرة زوجة صالحه تعینه علی امر دنیا و آخرته و بنون ابرار و معیشة فی بلده و حسن خلق یداری به الناس و حب اهل بیته» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳: ۲۳۸). بنابراین پرداختن به کارهای دنیا و توسعه، با جنبه‌های اخلاقی ممزوج است و یکی از وجوه جدی پرداختن به توسعه را می‌توان همین مطلب دانست. در روایاتی که تأمین مادیات و زندگی و معیشت انسان مطرح است، بلافاصله جنبه‌های اخلاقی هم مطرح می‌شود. امام کاظم (ع) می‌فرماید: وقتی زندگی مادی انسان تأمین نباشد، پیوسته دغدغه و وسوسه و به هم‌ریختگی وجود دارد. وقتی نیازها تأمین شد، آرامش و سکون، اخلاقی که لازمه حیات آدمی است، شکل می‌گیرد، مانند اینکه گفته شود اهداف معیشت مادی و توسعه‌ای، کاملاً اهدافی اخلاقی است و این مطلب از آموزه‌های مختلف قابل استفاده است.

دکتر مهدی ناظمی اردکانی: نکته دقیق و ظریفی است که اگر بخواهیم وجه تمایز توسعه‌ای با مفهوم اسلامی را با سایر مفاهیم توسعه معلوم کنیم، در اخلاقی بودن توسعه اسلامی است. رفتارهای انسان - که همگی معطوف به نیازهای انسان هستند - را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته، رفتارهای عادی است که عمدتاً به نیازهای طبیعی انسان معطوف

است. مثلاً فعالیت اقتصادی انجام می‌شود و به تولید منتهی می‌شود و این تولید باعث درآمد افزوده‌ای شده و این سیر ادامه می‌یابد تا نیازهای مادی انسان به نحو مناسبی تأمین شود. چنین رفتارهای عاقلانه انسان‌ها مبتنی بر تجربه و علم موجود، می‌تواند کشور توسعه‌یافته‌ای را برای تأمین نیازهای مادی بدست دهد. البته این تردید وارد است که چنین توسعه‌ای، نه پایدار خواهد بود و نه همه جانبه؛ چرا که مبتنی بر شناخت کامل از انسان نیست و بخشی از نیازهای انسان را مدنظر قرار می‌دهد. نیازهای متعالی انسان که معطوف به بعد فطرت است با رفتارهای اخلاقی قابل تأمین است. رفتارهای عادی انسان را در نظام اجرت و پاداش مادی می‌توان تعریف کرد. کسی که فعالیت اقتصادی یا علمی می‌کند، به دنبال اجرت مادی است. دسته اول رفتارهای انسان را می‌توان ارزشگذاری مادی کرد و در بازار عرضه و تقاضا آن رفتار را تعریف کرد. ولی رفتارهای اخلاقی معطوف به دسته‌ای از نیازهای انسان است که به بعد فطرت انسان بر می‌گردد. رسالت و مأموریت اصلی پیامبر اکرم (ص) «انی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق» بوده است؛ مکتب اسلام و پیامبر اکرم (ص) به دنبال شکل گرفتن و توسعه دسته دوم رفتارها در انسان هستند.

فرق فعل اخلاقی با دیگر کارها این است که کارهای اخلاقی قابل ستایش و تحسین است و بشر برای آن کارها، ارزش قائل است. قیمتی که بشر برای این کارها قائل است نه از نوع قیمت و ارزشی است که برای کار یک کارگر قائل است. کار اخلاقی یک نوع ارزش ما مافوق این ارزش‌ها دارد که با پول و کالاهای مادی قابل تقویم نیست. یکی از بهترین نمونه‌ها برای معرفی مکتب اخلاقی اسلام، دعای مکارم الاخلاق امام سجاده (ع) است.

رفتارهایی که فطری بوده و رنگ فطرت بگیرند، رفتارهای اخلاقی‌اند. البته این رفتارها، سلسله مراتبی دارند. مکارم اخلاق، آن دسته از رفتارهایی را در بر می‌گیرد که در اوج باشد. مصداقی از رفتار اخلاقی را می‌توان در داستان حضرت موسی (ع) و سحره فرعون مدنظر قرار داد. سحره فرعون دانشمندان عصر و زمان خود بودند، لذا رفتارهایی که از آنها سر می‌زد، مبتنی بر دانش و تعقل و تدبرشان بود و به ازای این رفتارها از فرعون، اجرت و پاداش دریافت می‌کردند؛ رفتارهایی داشتند که در نظام اجرت و مزد و پاداش مادی تعریف شده

بود. ولی همین سحره فرعون به محض اینکه معجزه حضرت موسی (ع) را دیدند، از آن رفتار قبلی امتناع کرده و به تهدید فرعون اعتنا نکردند. رفتاری را انجام دادند که مبتنی بر بعد فطرت انسان است. بنابراین رفتارهای اخلاقی، آن دسته از رفتارهایی است که صرفاً در نظام اجرت و پاداش قابل تعریف نیست. ایثارگری که در راه عقیده و ارزش‌هایش، جان خویش را از نثار می‌کند، رفتار او در نظام پاداش مادی قابل تعریف نیست. چنین رفتاری را می‌توان مصداق اکمل رفتار اخلاقی نامید.

کسی که تشنه و گرسنه است ولی منبع تأمین نیاز خودش را در اختیار دیگری قرار می‌دهد که نیازمند است، این رفتار، رفتار اخلاقی است. در سیره بزرگان ما نیز مصادیق بسیاری در این مورد وجود دارد. در الگوهای توسعه حاکم امروزی و در کشورهای توسعه‌یافته، چنین رفتارهایی جایگاهی ندارد. قابل تعریف و پذیرش نیست که کسی تلاش اقتصادی بکند ولی نتیجه تلاش خود را در اختیار نیازمندان قرار دهد.

بنابراین رفتار اخلاقی از جمله در جایی رخ می‌دهد که «دیگردوستی» بر «خویش‌دوستی» مقدم شود، یعنی وقتی انسان دیگران را بر خودش ترجیح داد، رفتار اخلاقی از او بروز می‌کند، در جایی که فرد تأمین نیازهای خودش را بر سایرین مقدم می‌داند و عقل اقتصادی بر رفتار او حاکم است، رفتار اخلاقی رخ نمی‌دهد و توسعه حاصله هم، توسعه اخلاقی نیست. نکته دیگر در مورد رفتارهای اخلاقی اینکه این رفتارها باید مبتنی بر گرایش به زیبایی موجود در فطرت انسان باشد. زیبایی را نمی‌توان تعریف کرد، درک می‌شود اما توصیف نمی‌شود. وقتی مجموعه‌ای منسجم و موزون باشد، مجموعه زیبایی را شکل می‌دهد. انسان‌ها زیباپسند هستند و رفتارهایی که به این سمت گرایش پیدا کنند، رفتار اخلاقی هستند؛ رفتارهایی که انسان را به سمت مجموعه‌های موزون و کامل می‌کشاند، رفتارهای اخلاقی است. انسان خودش نیز به دنبال چنین تکاملی است و دیگر موجودات متکامل و موزون را زیبا می‌بیند. نظام خلقت را چون موزون و متکامل می‌بیند، به سمت آن گرایش دارد. به همین دلیل است که انسان‌هایی که همه بعدی هستند و در تمام ابعاد رشد کرده‌اند و انسان‌های کاملی هستند، مورد علاقه دیگران قرار می‌گیرند. در سطح بالاتر در نظامی که توسعه، پایدار و همه‌جانبه باشد، دارای کمال و زیبایی است و موجب سعادت انسان می‌شود. این توسعه، توسعه اخلاقی می‌باشد. توسعه اخلاقی را می‌توان به جای توسعه همه‌جانبه و پایدار قرار داد.

توسعه اخلاقی، توسعه‌ای متعادل، موزون و همه بعدی و سعادت‌بخش و کمال‌آفرین است. در این توسعه، همه نیازهای انسان (اعم از نیازهای مادی و معنوی) برطرف می‌گردد. نظریه‌های مختلفی در باب اخلاق و رفتار اخلاقی وجود دارد: نظریه عاطفی و دیگر دوستی، نظریه اراده و عقلایی عمل کردن، نظریه وجدانی بودن اخلاق و عاطفی و ارادی نبودن آن، نظریه زیبایی در اخلاق و وجود حرکت و جنبش به موجب وجود زیبایی و بالاخره نظریه پرستش و اینکه کارهای اخلاقی از مقوله عبادت است، به قول علامه شهید حضرت آیت‌الله مطهری (ره) هر کدام قسمتی از حقیقت را داشته‌اند. تمام حقیقت عبارت از این است که اخلاق از مقوله عبادت و پرستش است. انسان تا هر حدی که خدا را ناآگاهانه پرستش می‌کند تا آگاهانه دستورات الهی را پیروی کند، یا وقتی که شعور ناآگاهش تبدیل به شعور آگاه بشود - که پیامبران برای همین هدف آمده‌اند تا انسان‌ها را به فطرت خودشان سوق بدهند و آن امری فطری را تبدیل به یک امر آگاهانه بکنند - آن وقت است که تمام کارهای انسان، اخلاقی می‌شود، نه فقط یک سلسله کارهای معین، بلکه خوابیدن و غذا خوردن ما هم کار اخلاقی می‌شود.

وقتی برنامه زندگی انسان‌ها براساس تکلیف و رضای حق پایه‌گذاری شود آن وقت، خوردن و خوابیدن و حرف زدن و زنده بودن ما و همه و همه یکپارچه اخلاق و قداست خواهد بود. و همه چیز «لله» می‌شود. ان صلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین (سوره انعام، آیه ۱۶۲).

اگر ما به این ترتیب رفتار اخلاقی را در توسعه مدنظر قرار دهیم، می‌توان به همه رفتارها هویت ارزشی بخشید و همه رفتارها را عبادی در نظر گرفت. در توسعه اقتصادی، هویت رفتارها اقتصادی است ولی در توسعه اخلاقی، ماهیت رفتارها، ارزشی و فرهنگی می‌تواند باشد. این فرهنگ، نه فرهنگ مادی بلکه فرهنگ الهی و معنوی و اسلامی است. بنابراین رفتارهای اخلاقی، رفتارهایی با هویت فرهنگی هستند و صرفاً در نظام اجرت مادی تعریف نمی‌شوند. فرضاً نهاد وقف می‌تواند نهاد محوری در توسعه نظام اقتصادی کشور باشد. در حالی که بحث وقف در نظام‌ها و الگوهای توسعه فعلی، قابل فهم و تأیید نیست. این اقدام که کسی نتیجه تلاش اقتصادی خودش را برای دیگران و حتی نسل‌های بعدی که آنها را

نمی‌بیند، قرار دهد در توسعه اخلاقی قابل درک است. چنین رفتارهایی می‌تواند ویژگی کاملاً متمایز توسعه انسانی و اسلامی و همه جانبه و پایدار را با الگوهای موجود توسعه نشان دهد.

امروز در غرب هم از مقایسه اخلاقی گفته می‌شود. نظریه اخلاق مارکسیستی و نظریه اخلاق اگزیستانسیالیستی، اخلاق را از اوج خودش پائین آورده‌اند. فلسفه‌های اخلاق آنها به هیچ وجه نمی‌تواند شرافت انسانی را تأیید و توجیه کند. اخلاق و شرافت‌های انسانی و اخلاقی جز در مکتب خداپرستی، در هیچ مکتب دیگری قابل توجیه و تأیید نیست.

دکتر محمد خوش‌چهره: اگر تعریف درستی از اخلاق نداشته باشیم، در سیر بحث به خطا رفته و به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید، چون اخلاقی که امروزه در دنیا تحت عنوان اخلاق سکولاریسم، ماکیاولیسم و ... وجود دارد، مدنظر ما نیست. پس ابتدا باید تعریف خودمان از اخلاق را ارائه کنیم، که توجه آقای دکتر ناظمی در این مورد بسیار ضروری بود. اما ضرورت پرداختن به اخلاق، بیشتر به دلیل عوارضی است که در مدل‌ها، الگوها، سیاست‌ها و استراتژی‌های موجود در باب توسعه ایجاد شده است. این عوارض، اذهان را به این مطلب متوجه کرد که بایستی بایدها و نبایدهایی را تعریف کنیم و به دلیل عدم توجه به آنها است که دچار اختلالات و کاستی‌هایی شده‌ایم. توسعه در سیر تحول واژه‌ای خودش در ادبیات کلاسیک از آدم اسمیت تا ریکاردو، جان استوارت میل و تا دوران استفاده از واژه پیشرفت و ترقی، اصطلاحات مختلفی را به خود دیده است تا در دهه ۱۹۵۰ میلادی به رشد اقتصادی و توسعه پایدار تبدیل شد. امروز، اگرچه وضع حاکم بر ادبیات توسعه همان توسعه پایدار است، ولی توسعه پایدار زمینه توجه به توسعه اخلاق‌محور را اینطور ایجاد کرده است که توسعه، تغییرات و تحولات کمی و کیفی است که منجر به رسیدن به وضع مطلوب می‌گردد و فرآیند بهبود را ایجاد می‌کند. توجه به وضع مطلوب و فرآیند بهبود، بلافاصله تعریفی ارزشی از توسعه را مطرح می‌کند که مفهوم و درک ارزشی آن، وجه تمایزی بین توسعه مدنظر دنیای غرب و توسعه مدنظر ما را شکل می‌دهد. سخنان دوستان در مورد این بایدها و نبایدها و اهمیت اخلاق، به استناد آیات و روایات و احادیث، هدفی استراتژیک و فراتر از رفاه مادی و بعد مادی است و خواهیم دید که تعریف ما از اخلاق، با تعریف اخلاق سکولاریسم کاملاً متفاوت است. رفاه مادی هدف درجه دو را شکل می‌دهد و رجوع دادن و

بازگشت به فطرت پاک انسانی، هدف درجه یک را شکل می‌دهد که در آیه قرآن هم می‌فرماید: فاقم وجهك للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها. نکته دیگر در مورد خلأهایی است که در نتیجه عدم توجه به اخلاق در روند توسعه حاصل شده است. اختلالات پیش آمده، خودش را در تخریب منابع خدادادی در خلال دو قرن گذشته بعد از انقلاب صنعتی، نشان داده است. از طرف دیگر خودخواهی‌هایی که در این روند تحت عنوان اصالت دادن به منافع نسل حاضر داده شده است، منافع نسل‌های آینده را به خطر انداخته است. ما باید مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها را تبیین کنیم، ولی این بایدها و نبایدها با تعریفی که توسعه از انسان مورد نظر خودش (اومانیزم) و تعریفی که از هدف غایی خودش (ارتقاء سطح رفاه) دارد، متفاوت است. بعد حیوانی و غریزی یک بخش است و بعد الهی و ماوراء الطبیعه، بخش دیگر است، از این رو خواهیم دید که مباحث اخلاق، تعارضات و افتراقات جدی بین ما و آنها خواهد داشت، اما همینقدر که بحث بایدها و نبایدها در جریان توسعه و رسیدن به وضع مطلوب را بر مبنای اختلالات پیش آمده در مسیر رفاه مادی پیش آمده، در نظر بگیریم، سرفصل خوبی است که این نتیجه حاصل شود چگونه می‌توان به سمت تبیین یک مدل مطلوب ما که جامع بوده و نافی وضع موجود و مدل‌های فعلی خواهد بود، پیش برویم. اخلاق مدخلیتی برای حقانیت دین و اسلام است. در رابطه با جریان تجربی که در تاریخ بشر بالاخص بعد از انقلاب صنعتی پیش آمده است که گرایش به سمت بایدها و نبایدها شده است ولی خود این بایدها و نبایدها با همان ابزار تحلیل، کاستی خودش را نشان می‌دهد، یعنی اخلاق سکولاریسم در رابطه با توسعه، ناقص است و محدودنگری آن مشهود خواهد بود.

مهندس سیدمرتضی نبوی: راجع به درک مفهومی و ماهیت اخلاق می‌توان گفت اخلاق در واقع ویژگی رفتار ارادی انسان را مشخص می‌کند. همانطوری که خلقت از ریشه «خَلَقَ» است و خَلَق، شاکله و ساختار فیزیکی انسان را مشخص می‌کند، خَلَق هم ویژگی‌های رفتار ارادی انسان را مشخص می‌کند. پایه اخلاق را ارزش‌ها یعنی بایدها و نبایدها می‌سازد. علم اخلاق، علم به بایدها و نبایدها است. در تقسیم‌بندی‌هایی که دانشمندان اسلامی دارند، عقل را به عقل نظری و عقل عملی تقسیم کرده و عقل نظری را شامل حکمت نظری و حکمت

عملی می‌دانند. در حکمت نظری «هست‌ها» و «نیست‌ها» مطرح است، همان چیزی که امروزه آن را در قالب علم می‌شناسند و بحث‌های جدید توسعه که به دنبال مدرنیته مطرح شده است، علم را در هست و نیست‌ها منحصر کرده و خود را مقید کرده‌اند که نسبت به بایدها و نبایدها بی‌تفاوت باشند. یعنی چون به نظر آنها بایدها و نبایدها، مبنای علمی ندارد، آنها را به تشخیص خود انسان واگذار کرده‌اند که چه کاری را بکنند و چه کاری را نکنند؟ چگونه رفتاری داشته باشند و چگونه رفتاری نداشته باشند؟ ولی در تقسیم‌بندی‌ها اندیشمندان اسلامی، بایدها و نبایدها در حکمت عملی جای دارند و در حکمت نظری مباحث هست و نیست مطرح می‌شود که مباحث فلسفه است. حکمت عملی زیر شاخه عقل نظری است. یعنی مبنای عقلانی و عملی دارد. در استدلال‌های علمی مکتب اسلام در موارد مختلف هم از حکمت نظری استفاده می‌شود و هم از حکمت عملی. در استدلال‌های علمی هست و نیست‌ها و بایدها و نبایدها در هم تنیده‌اند. این موارد آن طوری که در غرب مرزبندی شده‌اند، در علوم اسلامی اینطور نیست.

البته مبنای ارزش‌ها و ضوابط رفتاری ما به خالق هستی بر می‌گردد و از وحی یا سنت سرچشمه می‌گیرد، که این همان چیزی است که در مدرنیسم نفی شده است. بایدها و نبایدهای ما براساس فطرت انسانی و براساس خلقت خاص الهی است و منشأ الهی دارد و این رفتارها در انسان به مرور تبدیل به صفت می‌شود. یعنی افعال انسان به صفت تبدیل می‌شود و صفت‌ها وقتی عمق پیدا می‌کند، ذات و شاکله شخص را می‌سازد که این شخص سعادت‌مند می‌شود یا اهل شقاوت؟ یک تفاوت اساسی بین نگاه ما به اخلاق با این مبنای الهی که بایدها و نبایدها از آنجا می‌آید با اخلاقی که امروز در توسعه به ناچار به آن رسیده‌اند، وجود دارد. اگرچه در غرب مدام گفته می‌شود که نباید ارزش‌داوری داشته باشیم، اما ناچار شدند که بایدها و نبایدهایی تعریف کنند ولی بایدها و نبایدهای غرب، بازهم معطوف به سود و مطلوبیت مادی بوده است. عناوینی مانند اخلاق حرفه‌ای که شامل اخلاق مهندسی، اخلاق پزشکی، و ... است، نگاه به ضوابطی دارد که مبنای آن، الهی نیست؛ بلکه براساس نیازهای مادی است که به این اخلاق متوسل شده‌اند. ماهیت اخلاق به ضوابط رفتار برمی‌گردد و رفتار شخص را در ارتباط با خودش، در ارتباط با خدا، در ارتباط با اجتماع و در ارتباط با خلقت شکل می‌دهد. انسان توسعه‌یافته، انسانی است که در تمام رفتارهایش ضوابط الهی را

رعایت کند.

در صحبت‌های سایر دوستان هم مطرح شد که اخلاق از آنجا با توسعه پیوند می‌خورد که در تعریف توسعه، به ترسیم وضع مطلوبی نیاز می‌شود که به نوعی به ارزش‌داوری نیاز دارد. اینکه چه چیزی مطلوب و چه چیزی غیرمطلوب است، پای ارزش و بالتبع پای اخلاق را به میان می‌آورد. اخلاق ممکن است الهی یا سکولار باشد. وضع مطلوب موضوعی است که رابطه بین اخلاق و توسعه را برقرار می‌کند. توسعه‌ای که در غرب مطرح است، به نام مدرن شدن بوده است؛ مدرن شدنی که به معنای ترک سنت و ارزش‌هایی است که بایستی بر رفتار انسان حاکم باشد، که در نتیجه آن مصائب بسیاری به بار آمد.

در اینجا تمایز دید ما در مورد عقلانیت هم مطرح می‌شود. عقلانیت آنها، معطوف به وسایل و مادیات است در حالی که عقلانیتی که ما مطرح می‌کنیم، بایدها و نبایدها زیر مجموعه‌ی آن است و ارتباط وثیقی بین عقلانیت و توسعه وجود دارد، در نتیجه ارتباط وثیقی بین اخلاق و توسعه وجود دارد و رفتار فردی و اجتماعی ما بایستی مبنای اخلاقی داشته باشد. در توسعه اهدافی را تعیین می‌کنیم که متأثر از ارزش‌های ما است و جهتی را در توسعه تعریف می‌کنیم که متأثر از اخلاق است. حتی ابزارهایی که برای توسعه انتخاب می‌کنیم، باز متأثر از بایدها و نبایدها است. برخی ابزارها ممنوع است و استفاده از آنها برای توسعه جایز نیست. به این ترتیب رابطه وثیق توسعه و اخلاق تبیین می‌شود.

حجت‌الاسلام دکتر علی اکبری: این مطلب درست است که ماهیت اخلاقی که در غرب مطرح می‌شود، به لحاظ خاستگاه و مفهومی که دارد، با آنچه که ما مطرح می‌کنیم، تمایزها و تفاوت‌هایی دارد، اصل آن درست است ولی در گذشته بیشتر مصداق داشته است. هرچه گذشته است، مادیت غرب رقیق‌تر شده ولی خاستگاه آن همچنان مادی است. با گذشت زمان، مباحث اخلاقی غرب، ریشه دارتر و عمیق‌تر شده و شباهت آن به اخلاق مدنظر ما افزایش یافته است؛ به خصوص در مورد نظریه‌پردازانی که ایدئولوژیک فکر می‌کنند؛ مثلاً هندی‌ها.

حجت‌الاسلام دکتر علی اکبری: بله؛ نکته دیگر اینکه به لحاظ دیگری هم می‌توان توسعه اخلاقی را مساوی توسعه انسانی و مطلوب ما گرفت و این کار به لحاظ اهداف توسعه و اهداف اخلاق ممکن است. در اخلاق یک خَلق و یک خَلق مطرح است. خَلق هیأت ظاهری است و خَلق هیأت باطنی. همچنان که اهدافی مانند رشد و توسعه را برای هیأت ظاهری در نظر می‌گیرند، برای خلق و خو هم اهدافی را در نظر می‌گیرند که بحث قرآنی بسیار جالبی دارد.

قرآن اهداف چندگانه‌ای را برای انسان در نظر می‌گیرد که گاهی همان هدف زندگی، هدف آفرینش، رشد، تقوی و هدایت، حیات طیبه، تعاون، پاکیزگی، عبودیت، قرب، رضوان و ... به عنوان هدف شمرده شده‌اند که گاهی همان مواردی است که ما در زندگی مادی آنها را هدف در نظر می‌گیریم، البته برخی از اهداف به شأن خاصی برمی‌گردد مانند سلامت که فقط به شأن جسمی برمی‌گردد. برخی هم به شأن ویژه‌ای از حیات انسان برمی‌گردد، اما همه اینها در طول یکدیگر قرار گرفته‌اند و برخی اهداف واسطه‌ای هستند، برخی اهداف نزدیک و برخی اهداف دور هستند، ولی در اسلام اهداف توسعه‌ای نوعاً مقدم یا مقدمه اهداف اخلاقی هستند. مثالی که در روایات ذکر شده: «ان النفس اذا اخذت قوتها استقرت» انسان وقتی تأمین شده باشد، آرام می‌گیرد. به این روایت توجه کنید که «من السنه اذا خرج القوم فی سفر ان یخرجوا نفقتها» یکی از مستحبات سفر این است که قبل از سفر، نیازمندی‌ها و زاد و توشعه سفر را همراه خود ببرید. تعبیر این است که فان ذلک اطیب لانفسهم و احسن لاخلقهم این کار نفس‌هایشان را پاکیزه‌تر و اخلاقشان را بهتر می‌کند. بسیاری از دستورات دینی، مقدمه‌های اقتصادی یا توسعه‌ای اخلاق هستند. مثلاً اینکه اسلام گفته است برای یکسال خودتان آذوقه داشته باشید که تا یکسال خیالتان راحت باشد. یا این تعبیر که لولا الخبز ماصلینا و لاصمنا اگر نان نبود، ما نمی‌توانستیم نماز بخوانیم و روزه بگیریم.

وقتی دستور به مواسات و احسان و سخاوت و بخشش شده است، معلوم است اسلام نمی‌خواهد مردم عقب‌افتاده و فقیر و توسعه‌نیافته باشند. لذا اهداف توسعه‌ای و اهداف اخلاقی نه تنها تعارضی باهم ندارند، بلکه در طول هم و به عنوان زمینه‌ساز یکدیگر مطرح هستند؛ به خصوص اهداف توسعه‌ای معمولاً مقدم یا مقدمه اهداف اخلاقی هستند و می‌توان به اعتبار اهداف، بگوییم چون اهداف توسعه‌ای، همسوس، هم‌جهت یا منطبق در راستای اهداف اخلاقی هستند، بنابراین می‌توان گفت توسعه انسانی مدنظر، همان توسعه اخلاقی است.

مهندس نبوی: تفاوت اساسی که بین ما و غرب وجود دارد اینکه، آنها توسعه را مطلق تغییر در جهت تسلط بیشتر بر طبیعت می‌دانند، بدون اینکه غایت و جهت و معیاری داشته باشد و بعد تخریب محیط زیست، و سست شدن پایه‌های خانواده و اخلاق انسانی را نتیجه می‌دهد، اما برای ما، تغییر معطوف به غایت مطرح است. وقتی غایت مطرح می‌شود و جهت‌گیری‌ها ارزشمدار می‌شود، تفاوتی جدی ایجاد شده و نقش اخلاق برجسته می‌شود. برای ما مطلق تغییر، هدف نیست، بلکه تغییر باید جهت‌دار و دارای ابزار مشروع باشد و غایت‌هایش نیز ارزشمند باشد و بر فرایند تغییر نیز معیارهای الهی انسان‌ها حاکم باشد.

دکتر ناظمی: اخلاق وجه تمایز دو الگوی توسعه غربی و اسلامی است؛ اگر آنچه که در غرب مطرح است را هم اخلاق در نظر بگیریم، وجه تمایز مدنظر ما، خیلی واضح و روشن نخواهد بود. غرب وقتی به بحث Ethics به عنوان اخلاق در سطح جامعه و سازمان رسید، زمانی بود که الگوی توسعه اقتصادی براساس فرهنگ مادی و مدرنیسم به سرعت پیش می‌رفت. در اوایل برای افتتاح کارخانه‌ها جشن می‌گرفتند ولی وقتی اولین آفات این نوع توسعه در محیط زیست طبیعی دیده شد، دیگر به جای جشن گرفتن هنگام افتتاح کارخانه‌ها، اعتراض و انتقاد صورت گرفت. لذا مباحث اخلاق سازمانی و اخلاق اجتماعی را مزید بر قوانین و مقررات رسمی مطرح و رعایت آن را توجیه نمودند. رعایت اخلاق، درونی و به میل نبود. از نظر ما رفتاری مدنظر است که بنا به میل و رغبت درونی و بدون کنترل بیرونی باشد. رعایت اخلاق در توجه به محیط زیست باید به گونه‌ای باشد که انسان برای محیط زیست و طبیعت، هویت و احترام قائل بوده و همزیستی خوبی داشته باشد. یک میل درونی به رعایت محیط پیرامون خود داشته و نتواند به خاطر منافع خودش به طبیعت آسیب بزند. در مورد اخلاق اجتماعی هم همین‌گونه است. یک شرکت برای رسیدن به سود بالاتر براساس قواعد اقتصادی، موجب ضرر و زیان دیگران نشود. برای این کار قانون‌های زیادی وضع کرده‌اند که با رعایت این قوانین، رفتار اخلاقی شکل نمی‌گیرد. باید و نباید است و طبق قانون و مقررات باید عمل کرد. باز هم رفتارها صرفاً معطوف به اهداف مادی شخصی است. تا اخلاق اجتماعی شکل نگیرد نمی‌توان جلوی ضرر و زیان بنگاه‌ها به یکدیگر برای حداکثر کردن سود خودشان را گرفت. در مورد محیط زیست دیده شد که تخریب آن بر روی کاهش رشد اقتصادی همه اثر می‌گذارد و تصمیم گرفتند که طبیعت را تخریب نکنند.

مهندس نبوی: البته در سیر تاریخی نمی‌توان گفت که اخلاق هیچ جایگاهی ندارد. ولی مبنا

این بوده است که اقتصاد زیر بنا و بقیه موارد روبنا باشد. یعنی در توسعه امروزی، اخلاق و ایدئولوژی مطرح است ولی روبنا است و متناسب با سیستم اقتصادی و ابزار تولید، اخلاق به عنوان روبنا و عارضه مطرح می‌شود که در مدرنیسم هم همین اتفاق افتاد. با گذشت زمان در مدرنیسم این نیاز را پیدا کردند که در مطبوعات، اخلاقی را تعریف کنند تا منافعی که به خطر نیفتد، در مسأله پزشکی و ... هم باید اخلاقی تعریف می‌شد، یعنی برای هر صنفی باید اخلاق تعریف می‌شد ولی این موارد جنبه روبنایی داشت، در حالی که برای ما اخلاق زیربنا است.

دکتر ناظمی: این بحث جدی هم در می‌گیرد که آیا می‌توان Ethics را به واژه اخلاقی ترجمه کرد که به «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» مستند و معطوف شده باشد؟ چه بسا ترجمه Ethics به اخلاق، اصلاً درست نباشد.

سید مرتضی نبوی: Ethics به معنای علم اخلاق است، تفاوت مهم این است که آنها اخلاق را روبنا می‌دانند.

دکتر ناظمی: بحث از این بود که هویت و ماهیت رفتار اخلاقی را بازشناسی کنیم. بعد ببینیم آیا رفتاری که در توسعه غربی شکل می‌گیرد، رفتار اخلاقی هست یا خیر؟ رفتار اخلاقی به دنبال برطرف کردن نیازهای بالاتر از نیاز تشنگی و گرسنگی است. نیاز معرفت و نیاز خودیابی موجب می‌شود که رفتارهای اخلاقی شکل بگیرد. چنین رفتارهایی در الگوی توسعه غربی و مادی نه تنها تأیید نمی‌شود، بلکه نفی هم می‌شود.

حجت الاسلام دکتر علی اکبری: ما معنای اخلاق را با کمال انسانیت مساوی می‌دانیم. اگرچه ممکن است کسی در ظاهر تفاوت‌هایی را بین اخلاق و فقه ببیند ولی واقعیت این است که اخلاق و فقه بر یکدیگر منطبق هستند. اینطور نیست که مسأله‌ای اخلاقی باشد و فقهی نباشد. در غرب، اخلاق را به عنوان یک امر خوب تنزل داده‌اند؛ چیزی که برای ترک آن مجازاتی وجود ندارد.

موضوع اخلاق و توسعه از زاویه دیگری نیز با یکدیگر مرتبط می‌شوند و آن توهم ناسازگاری پاره‌ای از آموزه‌های اخلاق با توسعه و مانع بودن اخلاق برای توسعه در کشور ما است که از این منظر نیز ضرورت دارد پاسخ لازم در مورد عدم مغایرت اخلاق و توسعه داده شود، چرا که آموزه‌های اخلاقی دین اسلام، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق توسعه دارند. یعنی اخلاق نه تنها ناسازگار با رونق اقتصادی و رشد ثروت نبوده، بلکه بخش مهمی از ویژگی‌های یک جامعه

توسعه یافته از طریق همین آموزه‌های اخلاقی به دست می‌آید.

اگر آموزه‌های اخلاقی همچون توکل، راستگویی، ایثار، محبت به دیگران، امیدواری، تواضع و امثال آن، آنگونه که دین تعریف نموده، در جامعه‌ای ریشه‌دار گردد؛ توسعه سرعت و شتاب افزون‌تری می‌گیرد.

دکتر ناظمی: رابطه بین فرهنگ و اخلاق کدام است؟ اخلاق در حوزه ارزش‌ها و بایدها و نبایدها نمی‌گنجد، بلکه در لایه بیرونی فرهنگ، یعنی رفتار جای دارد. اخلاق یا مجموعه رفتارهای اخلاقی نهادینه شده را می‌توان مشاهده کرد. ارزش‌ها و بایدها و نبایدها را زمانی که وارد حوزه رفتار شوند، می‌توان دید. ممکن است گفته شود که بایدها و نبایدهایی که به حوزه رفتار وارد شده، و نهادینه شد و تبدیل به هنجار شد، آیا این مساوی با اخلاق است یا متمایز با اخلاق است؟ رفتارهای نهادینه شده در جامعه ممکن است رفتارهای اخلاقی نباشد.

شهید مطهری (ره) وجه تمایزها را مطرح کرده‌اند، رفتارهای اخلاقی هويت و ویژگی خاص خود را دارند. بقیه رفتارها، رفتارهای عادی هستند. رفتارهای معمول که نمی‌توان آنها را اخلاقی دانست ولی اگر به همین رفتار عادی، هويت فرهنگی و ارزشی بدهیم و در راستای هدف تکامل در نظر بگیریم، رفتار اخلاقی محسوب می‌شود. رفتارهایی که متناسب با نیاز فطری انسان و آگاهانه باشند؛ اخلاقی‌اند. فطرت انسان، زیبایی را می‌پسندد و زیباخواه است. مطالبه فطرت زیباپسند در این است که مجموعه رفتارهای یک انسان در کنار هم مجموعه کامل و موزونی را بسازد. و در نهایت همه فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه براساس یک الگوی توسعه، همه‌جانبه، متعادل، متوازن و پایدار باشد.

مهندس نبوی: این تعریف، تعریف افلاطونی از اخلاق و سعادت و کمال است ولی در شرع و مبانی اسلام این موارد دقیق‌تر می‌شود. در میانی علم اخلاق، ریشه‌های اخلاق به باید و نبایدها برمی‌گردد.

دکتر ناظمی: وجه تمایز روشن توسعه اخلاقی، با مفهوم ساری و جاری توسعه، کدام است؟ گفته شد که توسعه اخلاقی یعنی توسعه‌ای که مبتنی بر قواعد و ضوابط و ارزش‌های خاصی باشد. توسعه اخلاقی، توسعه‌ای است که بی‌بند و بار نباشد. به نظر من مهم‌ترین دستاورد این میزگرد می‌تواند تبیین کامل «توسعه اخلاقی» باشد. فعل اخلاقی با دیگر کارها، فرقی دارد. فرق آن هم این است که کارهای اخلاقی قابل ستایش و تحسین است و بشر برای آن کارها ارزش

قائل است. قیمتی که بشر برای این کارها قائل است، نه از نوع قیمت و ارزشی است که برای کار یک کارگر قائل است.

در توسعه، بازار عرضه و تقاضایی وجود دارد که قیمت کارها در آن مشخص می‌شود و هر کار و تلاشی، ما به ازاء آن، اجرت و پاداش مادی دارد و قابل اندازه‌گیری است. هر کاری که در این تراز و میزان نباشد، قابل پذیرش نیست و یک فعل توسعه‌ای محسوب نمی‌گردد، ولی ما به دنبال توسعه‌ای هستیم که مبتنی بر کار اخلاقی است. کار اخلاقی در ترازوی متعارف توسعه، اصلاً قابلیت سنجش ندارد. شهید مطهری می‌فرماید: «کار اخلاقی، یک نوع ارزشی ما فوق این ارزش‌ها دارد که با پول و کالای مادی قابل تقویم نیست».

اگر ما توسعه را به رشد اقتصادی و تولید، تقویم کنیم، کار اخلاقی در این نظام اصلاً جایی ندارد.

شهید مطهری می‌فرماید: یک سلسله مکتب‌ها قادر به توجیه کار اخلاقی نیستند، به نظر من مکاتب ماتریالیستی یا مکاتب سیاسی لیبرالیستی، اصلاً کار اخلاقی را نمی‌توانند توجیه کنند یا آن را بپذیرند. بعضی از آنها با صراحت این کار را می‌کنند و می‌گویند کار اخلاقی انجام دادن، کار صحیحی نیست و از ساده‌دلی است و انسان عاقل هرگز دنبال کار اخلاقی نمی‌رود، بلکه دنبال خوشی‌ها و لذت‌ها می‌رود».

در شرایط امروزی توسعه، اصالت با لذت و خوشی‌ها و سود و ارزش افزوده است و کار اخلاقی در این نظام‌های توسعه‌ای اصلاً جایی ندارد و کار، غیرعقلایی و غیرمنطقی است. یعنی یک نظام خردگرای توسعه غربی، اصلاً کار اخلاقی را بر نمی‌تابد. در صورتی که ما می‌خواهیم نظام توسعه اخلاقی با چنین تعریفی داشته باشیم. اگر بحث را از اخلاق در حد قوانین و مقررات متعارف، نازل کنند و اخلاق تبدیل شود به «کمتر ضرر زدن به دیگران» یا «کار ضد اخلاقی انجام ندادن»، چنین برداشتی از اخلاق، مدنظر ما نیست. شهید مطهری از زبان خواجه عبدالله انصاری کار اخلاقی را توضیح می‌دهند.

خواجه عبدالله انصاری تعبیری دارد که می‌گوید «بدی را بدی کردن سگ‌ساری است، اگر کسی بدی کند و انسان هم در مقابل او بدی کند، این سگ رفتاری است. زیرا اگر سگی سگ دیگری را گاز بگیرد، این یکی هم او را گاز می‌گیرد. دوم نیکی را نیکی کردن خردکاری است، اگر کسی به انسان نیکی کند و انسان هم در مقابل نیکی او، نیکی کند؛ این کار مهمی نیست زیرا یک الاغ وقتی شانه الاغ دیگری را می‌خاراند، آن هم شانه این یکی را می‌خاراند. بدی را نیکی

کردن، کار خواجه عبدالله انصاری است».

در نظام توسعه‌ای امروز، کدام کار اصل است؟ به نظر می‌رسد تمام ارزش‌ها و قواعدی که در نظام توسعه وجود دارد و حاکم است در دو مورد اول خلاصه گردیده است. مثال بارز در این مورد، نظام حاکم حقوق و دستمزد و اجرت است. این نظام، یک نظام توسعه‌ای و متعارف و عقلایی است. یعنی هر کس بیشتر کار کرد، مزد آن را دریافت می‌کند و در مراتب بالاتر افزایش پیدا می‌کند در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که وجه تمایز اصلی آن با سایر نظام‌ها، وجود ولی فقیه در بالاترین رده مدیریت و رهبری و فرمانده کل قواست، ملاحظه می‌شود که چگونه این نظام حقوق و دستمزد می‌لنگد و در یک جا این نظام به هم می‌خورد. مثلاً وقتی به جایگاه فرماندهی کل قوا می‌رسیم، این نظام دیگر جواب نمی‌دهد. یعنی نمی‌توان گفت ولی فقیه در این نظام، بالاترین حقوق و دستمزد را دارد و باید داشته باشد. ولی فقیه، یک انسان کامل است و افعال او اخلاقی است و قلیل المؤمنه، کثیر المعونه^۱ عمل می‌کند. در نظام حوزوی ما هم، همین عمل می‌شود. کسی که بیشترین تلاش را دارد، کمترین دریافت را خواهد داشت. نظام توسعه اخلاقی بر این مبنا باید استوار شود که انسان‌ها به خاطر ارزش‌های اصیلی که باعث توسعه و سعه وجودی آنها می‌شود، حرکت و تلاش کنند و این تلاش معطوف به ارزشگذاری مادی و معمول نیست، در چنین جامعه‌ای توسعه و جهش حاصل می‌شود.

مقایسه‌ای بین تلاش علمی اساتید و پژوهشگران ایرانی و چینی انجام شده است. در چین علی‌رغم اینکه هزینه تولید هر کالایی نسبت به کشورهای دیگر، کمتر است، ولی هزینه تولید هر واحد علمی در ایران، ۵ برابر ارزان‌تر از چین و ۲۵ برابر ارزان‌تر از آلمان بود. علت آن این است که پژوهشگران در چین و آلمان و ... صرفاً معطوف به نیاز مالی تلاش می‌کند ولی در ایران علی‌رغم نیاز مالی یک میل درونی پژوهشگران ایرانی را برای تلاش بیشتر حرکت می‌دهد که این میل درونی را می‌توان مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌ها، به عنوان یک میل توسعه دهنده وجودی انسان، در جامعه در نظر گرفت که به تبع آن حوزه‌های اقتصادی هم، توسعه پیدا می‌کند. در اینجا کاری که انسان‌ها در نظام توسعه اخلاقی انجام می‌دهند را یک کار الهی و عبادت می‌دانند و به این دلیل که این کار را در محضر خدا می‌بینند، هرگز کم نمی‌گذارند و بیشترین انرژی و توان را هزینه می‌کنند.

۱- قلیل المؤمنه؛ کم هزینه است و به تجملات دنیا نمی‌اندیشد. کثیر المعونه؛ کمک او نسبت به دیگران زیاد است.

مثال دیگر در مورد کار اخلاقی، نوآوری‌های علمی بود که در پژوهشکده رویان انجام شد. اگر پژوهشگران مربوطه فقط نیت مادی داشتند، اینطور تلاش نمی‌کردند و به همان تناسب نصرت الهی هم شامل حالشان نمی‌شد. مراکز علمی دیگری با امکانات، وسیع‌تر در دنیا و دانشمندان خبره‌تری هم بوده‌اند که نتوانسته‌اند به این نتایج برسند، در کار اخلاقی، خدا مشارکت می‌کند و کار برکت پیدا می‌کند. در حوزه‌های دیگری هم مانند انرژی هسته‌ای، تسلیحات نظامی و ... نیز چون کار اخلاقی صورت می‌گیرد، موفقیت هم حاصل شده است. گذشت و ایثار خمیرمایه این تلاش‌ها بوده است. چنین نظام توسعه‌ای کاملاً متمایز با نظام‌های توسعه‌ای متعارف بوده و دارای پشتوانه یک نیروی درون‌زا است.

مهندس نبوی: با توجه به تعاریفی که در مورد توسعه داشته‌ایم، توسعه مدنظر ما، از ویژگی اخلاقی هم برخوردار است. یعنی در توسعه مورد نظر ما، تعیین وضع مطلوب یا اهداف، انتخاب ابزار و جهت‌گیری‌ها، همگی متأثر از یک امر اخلاقی هستند. اخلاق، ویژگی رفتار انسان است؛ انسانی که هم محور توسعه است و هم عامل توسعه. پس با این تعریف می‌توان گفت توسعه‌ای که مطابق الگوی ایرانی اسلامی توسعه باشد، توسعه اخلاقی است.

اخلاق توسعه محرک انسان برای ایجاد مداوم تغییر برای رسیدن به وضع مطلوب است. آقای دکتر ناظمی با توجه به نظرات استاد شهید مطهری، مطالبی را فرمودند که به نظر می‌رسد مورد تأمل است. نمی‌توانیم صرفاً کاری را اخلاقی بدانیم که در آن هیچ انتظار مادی وجود نداشته باشد. از نظر اسلام اینکه فردی از خانه‌اش بیرون می‌آید تا برای خانواده‌اش تأمین معاش کند، جهاد فی سبیل الله انجام داده است و منافاتی بین تلاش اخلاقی انسان و انتظار مزد مادی وجود ندارد. اگر کسی در جهت توسعه تلاش کرد و به دنبال پاداش مادی هم بود، کار ضد اخلاقی نکرده است.

گاهی انتظار پاداش مادی هم خود عمل اخلاقی محسوب می‌شود. کار کردن برای پاداش مادی هم عمل اخلاقی می‌تواند باشد. در جایی که تلاش می‌شود تا وضعیت مادی جامعه بهتر شود تا فرد نیاز نداشته و استقلال اقتصادی داشته باشد؛ در جایی که تلاش می‌شود وضعیت خانوادگی از فقر و فلاکت نجات پیدا کند؛ همگی تلاش‌هایی برای پاداش مادی هستند اما در حقیقت ماهیتاً یک کار معنوی و اخلاقی هم محسوب می‌شود. اگر اینطور نباشد تلاش برای تأمین معاش یک کار غیر اخلاقی محسوب می‌شود.

دکتر ناظمی: خیر منظور بنده به هیچ وجه این نبود. به نظر من با فعل اخلاقی، توسعه اقتصادی

بهرتر صورت می‌گیرد. اهداف ما باید سلسله مراتبی داشته باشد و مراقبت باشیم هدف اقتصادی را در صدر نشانیم و به آن اصالت ندهیم. اما آیا تاکنون هیچ توسعه‌ای مطرح شده است که در آن باید و نباید وجود نداشته باشد؟ خیر. آیا با توجه به اینکه همه توسعه‌ها باید و نباید دارند، پس باید گفت همه توسعه‌ها اخلاقی بوده‌اند؟

مهندس نبوی: در مقطعی در توسعه غربی عنوان می‌شد که به باید و نباید نیازی نداریم و فقط به هست و نیست کار داریم ولی در مقابل مقاومت‌ها و اعتراضاتی که شد، باید و نباید و عدالت اجتماعی و قواعدی مشابه وارد نظریه‌ها شد و کم‌کم جا افتاد ولی تفاوت کجاست؟ تفاوت ما با آنها این است که منشأ بایدها و نبایدهای ما به مبدأ هستی برمی‌گردد و یک خاستگاه حقیقی دارد و دارای اصالت است ولی در آنجا چنین اصالتی وجود ندارد. آیا در نظر شما فقط باید کار بدون مزد انجام داد تا آن را اخلاقی بدانیم؟

دکتر ناظمی: اینطور نیست، چون امرار معاش ضروری زندگی است. اما توجه کنیم که توسعه، بالفعل‌سازی نیروهای بالقوه است. بالفعل‌سازی توانایی‌های بالقوه چه در سطوح طبیعت انسان یا در بعد فطرت، دارای قواعدی است و علم آن‌ها نزد خدا است و باید از خدا آن را گرفت. بنابراین حتی در حوزه طبیعت، برای رشد اقتصادی که بالفعل‌سازی توانایی‌های طبیعت است، باید از علم بهره گرفت و رفتاری داشت که علم و رفتار اخلاقی باشد. یعنی با طبیعت هم به هر صورتی نمی‌توان برخورد داشت. بنابراین عمل اخلاقی در رابطه با طبیعت، حیوانات، گیاهان و ... همگی باید براساس قواعد و ضوابطی باشد که خداوند گفته است. در خصوص خود انسان، این مباحث بسیار پیچیده‌تر است. وقتی توانایی‌های بالقوه انسان بالفعل می‌شود که عمل اخلاقی از انسان‌ها سر بزند. رفتار اخلاقی، هدف اصلی خودش را سود و مزد و اجرت مادی قرار نمی‌دهد.

راجه یاس
جناب آقای دکتر حاجی‌حیدری! حضرتعالی چه نظری در مقوله اخلاق و توسعه دارید؟

دکتر حامد حاجی‌حیدری: احتمالاً این نقدها بر نظرات آقای دکتر ناظمی ناظر به این مطلب است که ضابطه ایشان در تعریف رفتار اخلاقی، کافی نیست؛ توسعه فقط "بالفعل‌سازی نیروهای بالقوه" نیست. اینکه تعریف کلاسیک حرکت در یونان است، اما توسعه (Development) به معنای حرکت "مطلوب" است؛ یعنی "بالفعل‌سازی نیروهای بالقوه در جهت

مطلوب”.

بنابراین، در همان تلقی غربی هم، این مفهوم از بدو تأسیسش نمی‌توانست از موضع‌گیری اخلاقی تهی باشد (حتی از یک نوع اخلاق جرمی بنتامی)، گو اینکه ممکن است که آن موضع‌گیری اخلاقی از دیدگاه ما شرقی‌ها یا مسلمین، مبتدل، ساده‌نگر، یا ناقص و نارسا باشد. فلسفه در غرب مدرن، هیچ‌گاه از یک موضع‌گیری اخلاقی (هر چند غلط) تهی نبوده است. مثلاً ضابطه کانت در مورد اخلاق را در نظر بگیرید؛ کانت معتقد است که کاری اخلاقی است که با اصل جهانشمولیت^۱ سازگار باشد. این ضابطه معمولاً با یک ضابطه نزد ادیان شریف ابراهیمی که می‌گویند “آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم پسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم مپسند” بسیار نزدیک قلمداد می‌شود (اصل انصاف که یکی از نتایج اصل جهانشمولیت است). چگونه می‌توان گفت‌مان فلسفی مدرنیت که بسیار مرهون کانت است را از ملاحظات اخلاقی در مورد جامعه و انسان مبرا دانست؟

در این نحو مباحثی که این روزها در پی طرح مبحث علوم انسانی اسلامی و بومی مطرح می‌شوند، گفتار در مورد غرب، معمولاً شامل اظهارنظرهای نادقیق و نامستند در مورد غرب می‌شود و کل غرب را به یک چوب می‌رانند. برای جان بخشیدن به علوم اسلامی نیازی به ایجاد یک تصویر غیرواقعی، و زیادی نحیف و پست از غرب نیست. ادعای حکمت اسلامی در مورد حقیقت، بسیار سترگ‌تر و نیرومندتر از آن است که نیاز باشد تا برای تثبیت آن، به این نحو روش‌ها متشبث شویم. حکمت اسلامی توش و توان آن را دارد که در آغاز هزاره، کل میراث غرب را در عین محترم شمردن، پشت سر بگذارد، و نیازی به این‌طور صحنه‌آرایی‌های مصنوعی از غرب برای ظفرمند نشان دادن آن نیست.

اینجا مایلیم در مورد یک موضوع هشدار دهم. سال گذشته، حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای در مورد علوم انسانی اسلامی اعلام ضرورت فرمودند (البته قبلاً نیز چنین نظری داشتند). دکتر سعید حجاریان نیز در مصاحبه مهرماه خود کوشیدند، این ایده را اینطور تعبیر کنند که تمام علوم انسانی غربی باید دور ریخته شوند. این در حالیست که شخص آیت‌ا... خامنه‌ای، سه ماه قبل از سخنرانی راجع به علوم انسانی اسلامی، خطاب به دانشجویان همدانی، به اتخاذ وجوه مثبت علم غربی تأکید فرمودند.

۱-Universalism.

من احساس می‌کنم که نیروهایی که جناب دکتر سعید حجاریان نمونه‌ای از آنهاست، خواسته یا ناخواسته، دارند این ایده را منحرف می‌کنند و به یک "سروشیسم جدید" تبدیل می‌کنند. آنها از ادعای تمایز اصولی هر چه غربی است، از هر چه شرقی است، نهایتاً به یک "نسبیت‌گرایی منطقه‌ای" جدید خواهند رسید. امروز تنها می‌گویند که آنچه غربی است به درد شرقی‌ها نمی‌خورد، و دو روز بعد مجبورند بگویند که آنچه شرقی است هم به درد غربی‌ها نمی‌خورد. پس، عیسی به دین خود و محمد نیز به دین خود!

اینجور نپختگی‌ها هر سازمان فکری را از نفس می‌اندازد. برداشت من از فرمایشات آیت‌... خامنه‌ای این نبود. اینکه ما احتیاج به یک علم اسلامی داریم، واضح است، در عین حال، نباید نافی «اطلبوا العلم ولو بالصین» یا گفتار خود آیت‌... با دانشجویان همدانی تفسیر شود. علم اسلامی، مانند تمدن اسلامی ادعای جهانی دارد، و نمی‌توان گفت که چنین علمی نمی‌تواند یافته‌ها و دستاوردهای نوابغ بشری را در خود هضم کند و سره و ناسره را در آنها تشخیص دهد، و نقاط قوت آنها را جذب نماید.

به نظر می‌رسد که پشت این قضیه انگیزه‌های عمدتاً ساده و تقلیل‌گرایانه، گاه ناپخته، یا بعضاً کیفی نهفته باشد که من در مورد این آخری بسیار نگرانم و مایلم اینجا با دوستان که قطعاً انگیزه‌های خیری دارند، نسبت به این موضوع درد دل کنم و ذهن درخشان آنها را در این زمینه فعال کنم. عده‌ای که از ابتدای انقلاب بودجه گرفتند تا علوم اسلامی ایجاد کنند و تا امروز تقریباً هیچ کاری نکرده‌اند (به نسبت بودجه‌ای که بلعیدند)، اکنون نیز می‌گویند: "هر چه از غرب می‌آید اخ است، به ما پول بدهید تا بومی آن را درست کنیم!"

چیزی که در اظهارنظرهایی که در این میزگرد در مورد غرب می‌شود موج می‌زند، نوعی گرایش بسیار ساده و بسیط از غرب است که حس می‌کنم که زیر سایه انگیزه "زود به نتیجه رسیدن" اتفاق می‌افتد. در این نوع سخنان، گاه تصور می‌شود که متفکران مدرن غربی از حداقلی از شعور نیز برخوردار نبوده‌اند. هنگامی که از غرب صحبت می‌شود، نامستند است. غرب اینقدر هم پست نیست. اگر به غرب مطلبی اسناد داده می‌شود، باید سند آن ذکر شود. مثلاً به جملاتی از دیوید آلن کراکر (پایه‌گذار انجمن جهانی "فلسفه اخلاق توسعه" در سال ۱۹۹۴ میلادی) دقت کنید: «چه اتفاقی باید در جهان سوم بیفتد؟ چه اهدافی را باید ممالک فقیر تعقیب کنند؟ چه چیزهایی باید اهداف بنیادی آنها را در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تشکیل دهد؟ آیا

همچنان می‌توانیم از اصطلاح توسعه به جای مفاهیمی مانند پیشرفت، تحول، آزادسازی یا انقلاب استفاده کنیم؟ اگر باید همچنان از موضوع توسعه سخن بگوییم، چگونه باید آن را تعریف کنیم؟ مفهوم توسعه به لحاظ اخلاقی باید مثبت، منفی یا خنثی باشد؟ مفهوم توسعه، مفهومی توصیفی است یا دستوری و هنجاری؟».

چگونه می‌گوییم غرب به توسعه به عنوان یک «پروژه نااخلاقی» نگاه می‌کند؟ این سؤالات، همان سؤالات برحق نیست که در گفتگوهای این میزگرد تاکنون مطرح شدند؟ آیا سؤال آخر کراکر، مسأله اصلی ما نیست؟ کراکر می‌پرسد: «چگونه باید منافع و نتایج توسعه، توزیع شود؟» کراکر یک امریکایی است که می‌پرسد چگونه باید نتایج توسعه را در همه دنیا توزیع کرد؟ آیا کراکر خودخواه است؟ آیا کسی که این سؤال را می‌پرسد فقط به فکر خودش است؟ کراکر ادامه می‌دهد: «چه مباحث اخلاقی یا مباحث ارزشی در زمینه سیاست‌ها و کاربست‌های توسعه وجود دارد؟ چگونه باید آنها را حل کرد؟ چه مسئولیت‌های اخلاقی اگر وجود دارد، متوجه کشورها، مناطق و طبقات ثروتمند در قبال کشورها، مناطق و طبقات فقیر وجود دارد؟ چه کسانی حق دارند در مورد پاسخ این پرسش‌ها تصمیم بگیرند؟»

نباید غرب را کاریکاتوریزه کنیم و کل آن را به یک چوب برانیم، چون اگر چنین کنیم، دیگر نمی‌توانیم از آن چیزی یاد بگیریم؛ یادمان باشد که ما از جانب رسول خدا مأموریت داریم که از چین سده ششم و هفتم میلادی (عصر پیامبر اکرم) که ملحد بود، چیز یاد بگیریم؛ غرب که جای خود دارد. اگر کل غرب یعنی سه حوزه فکر فرانسوی، آلمانی و انگلیسی را یک کاسه کنیم و آن را به چیزی تقلیل دهیم که ما بازا مشخص ندارد، کار پسندیده‌ای نیست، حتی ماکیاولی هم که بسیار مورد انتقاد شماسست، اینقدر لجن نبوده. او یکی از خرده‌های بزرگ بشریت بوده است. به سادگی نمی‌توان این افراد را به کاریکاتورهای نادان تقلیل داد.

پس از ذکر این تذکره روش‌شناختی، به سؤال اول شما که پرسیدید مفهوم اخلاق توسعه و توسعه اخلاقی چیست می‌پردازم؛ استعمال لفظ «توسعه اخلاقی» ابهامی را به ذهن متبادر می‌کند که آیا «توسعه» هیچ محتوای اخلاقی ندارد که ما ناچار شویم یک پسوند اخلاقی هم به آن اضافه کنیم و بگوییم «توسعه اخلاقی»؟ توسعه آن طور که جناب دکتر ناظمی فرمودند، فقط «بالفعل‌سازی نیروهای بالقوه» نیست؛ این تعریف، را از زمان حکمای یونانی در مورد حرکت داشته‌ایم. حرکت یعنی بالفعل شدن امور بالقوه؛ یعنی تغییر. توسعه، چیزی بیشتر از تغییر است؛ توسعه تغییری است که «مطلوب» باشد، یا بنا به تعبیر دقیق‌تر، تغییری است که به لحاظ اخلاقی، موجه جلوه داده

شود. هیچ وقت در غرب، وقتی لفظ Development مطرح می‌شده است، چه در روان‌شناسی رشد، چه در علوم اجتماعی، و چه در اقتصاد، مسأله اخلاق در حاشیه نبوده است.

رویکردهای عمده در علوم اجتماعی مدرن را تا دهه ۱۹۷۰ میلادی، می‌توان بر مبنای همین معیار اخلاقی، به دو اردوگاه نظری تقسیم کرد: (۱) اردوگاه لیبرال، و (۲) اردوگاه سوسیال؛ این هر دو رویکرد، بر اساس قضاوت ارزشی بنا شده‌اند. اردوگاه لیبرال معتقد است که در شعار انقلاب فرانسه («آزادی، برابری، برادری»)، «آزادی» نسبت به «برابری و برادری» اولویت دارد و سوسیالیست‌ها معتقدند که «برابری و برادری» نسبت به «آزادی» اولویت دارد. کل شقوق و رده‌بندی‌های متعارف در علوم انسانی و در اقتصاد توسعه و جامعه‌شناسی توسعه، زیر سیطره شعار انقلاب فرانسه است که شعاری از جنس اخلاقی بوده است (هر چند ممکن است از نظر ما این ملاحظه اخلاقی، مبتذل به نظر برسد که چنین هم هست). این دو، قضاوت‌های ارزشی مسلط در علوم اجتماعی مدرن هستند و معمولاً وقتی در علوم اجتماعی مدرن از قضاوت ارزشی صحبت می‌شود، منظور عدالت و آزادی است.

رویکردهای مسلط در زمینه اقتصاد توسعه و جامعه‌شناسی توسعه تا دهه ۱۹۷۰ به همین دو اردوگاه تقسیم می‌شدند؛ یک اردوگاه که وابسته به حوزه اخلاقی لیبرال است، معمولاً نظریه «مدرنیسم» به آن اطلاق می‌گردد و البته در ترجمه‌ای نارسا به «نوسازی» ترجمه شده است. در نظریه «مدرنیسم» به آزادی، اولویت اخلاقی داده می‌شود و تمام برنامه‌ریزی‌های توسعه بایستی در جهت گسترش آزادی باشد. چون اصل در رفتار اجتماعی بشر یا «وضع طبیعی» جامعه، آزادی است. در مقابل این نظر، «نظریه وابستگی» مطرح است که اولویت را به عدالت می‌دهد و بر مبنای آن، تمام برنامه‌ریزی‌های توسعه بایستی به سمتی حرکت کند که عدالت را گسترش دهد.

آیا این موارد قضاوت ارزشی نیست؟ آیا این‌ها فقط نفع‌پرستی است؟ نیمی از اردوگاه جامعه‌شناسی توسعه و اقتصاد توسعه، برنامه‌ریزی کردن و تئوری‌پردازی کردن برای رسیدن به عدالت است، و نیم دیگر همت برای آزادی. یک نمونه این افراد، کراکر است که به نظر تاش اشاره شد و هزاران آدم دیگر هم اینطوری هستند. تحلیل من، ارتباطی به تأیید خط و ربط‌های این افراد ندارد، ولی این افراد نسبت به کسانی که فقط به دنبال لذت زندگی خودشان هستند، از نفع‌پرستی جانورانه خیلی فاصله گرفته‌اند. برخی از این افراد کل زندگی‌شان را تعطیل کرده‌اند

برای تصویری که از عدالت داشته‌اند. جالب است که بخش عمده‌ای از ادبیات نظری در مورد توسعه را همین چپ‌ها ساخته‌اند؛ البته نظریات دست راستی هم نظریات عمده‌ای هستند، تا دهه ۱۹۷۰ که مدرنیته به نقطه اوج خود می‌رسد.

پس از درک جبهه‌بندی‌های امروز در جامعه‌شناسی و اقتصاد توسعه و نشان دادن اینکه چقدر هر کدام زیر بار ملاحظات اخلاقی هستند، توضیح جبهه‌بندی‌ها در فلسفه اخلاق هم لازم است تا ما را بیشتر به مسائل واقعی امروز نزدیک کند و درک ما را از گفتمان «فلسفه اخلاق توسعه» که امروز یک رشته جاافتاده در کارشناسی ارشد و دکتری است، دقیق‌تر نماید؛ فلسفه‌های اخلاق را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: (۱) اردوگاه تکلیف‌گرایی (وظیفه‌گرایی)، و (۲) اردوگاه نتیجه‌گرایی. تصمیم‌گیری‌های اخلاقی که راجع به جامعه و زندگی شخصی انجام می‌شوند، از این دو دسته خارج نیستند. گاهی یک کار خوب است، به دلیل اینکه تکلیف ماست و فارغ از نتایجی که ممکن است به بار بیاورد، کار خوبی است، چون ذات آن خوب است. رأس چنین تلقی‌ای از اخلاق، کانت است. برداشت دوم، برداشت نتیجه‌گرایانه است و بر مبنای آن، کار به خاطر تبعاتی که دارد، ارزیابی می‌شود. در این رویکرد، حساب و کتاب مطرح است. یعنی فرد به بدبینی و حسن و قبح ذاتی کار، نمره می‌دهد و بین این دو تا انتخاب می‌کند. شبیه کاری که ما در دروغ مصلحتی انجام می‌دهیم؛ یعنی بین تبعات راست گفتن و تبعات دروغ گفتن نمره می‌دهیم و تصمیم می‌گیریم. به نظر من عمده‌ترین سؤال و بخش اصلی غموض در مورد اخلاق و توسعه، به لاینحل بودن مناقشه بین این دو جبهه در فلسفه اخلاق بر می‌گردد.

می‌توان فلسفه اخلاق را کم‌رشدترین حوزه در تحقیق فلسفی قلمداد کرد. یعنی در این حوزه، مناقشات فلسفی حداقل نتیجه‌بخشی را داشته‌اند. اگر کتب تاریخ فلسفه اخلاق را مرور کنید، مشخص می‌شود که میزان زیادی از تحجیر در مورد مفاهیم و اصول اولیه و سؤالات نخستین این حوزه فلسفی همچنان پابرجای است. این وضع را مثلاً در فلسفه علم نمی‌توان دید. این تحجیر نه ناشی از کوچکی افکار درگیر در این حوزه، بلکه به قدر زیادی محصول دشواری موضوع، به هنگام تبدیل شدن به نسخه عمل بروز می‌کند.

این نکته مرا به گام بعدی بحث و پاسخ به سؤالات بعدی شما می‌رساند؛ پس، تا حال، معلوم شد که اصل لزوم دخالت اخلاق در برنامه‌ریزی توسعه، امروزه هم در غرب و هم در شرق، و خصوصاً شرق اسلامی پذیرفته شده به نظر می‌رسد و نیاز است که امروز به مباحث موشکافانه‌تری پرداخته شود. این مناقشه که اخلاق باید در توسعه تلفیق شود یا خیر، امروز بیشتر

نوعی تکرار و ابراز واضحات و کلی‌گویی محسوب می‌شود. مباحثی که اکنون در مورد آنها صحبت می‌کنیم، مباحثی است که از زمان مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی حلس کرده‌ایم و از آن عبور کرده‌ایم؛ مسأله فعلی ما، و آنچه مهمتر است، پیچش‌های اجرایی کردن چنین اصول اخلاقی است. چیزی که غموض خود را در موضوع «مصلحت»، به ما نشان داد. گیر ما اخلاق هنجارین است؛ یعنی به کار بردن قواعد اخلاقی در عمل. این است که باعث شده به رغم تمام تلاش‌هایی که در ایران در حوزه حیات ایدئولوژیک و حیات اخلاقی انجام شده است، گاه به نظر می‌رسد که همه چیز در حال از دست رفتن است. زمانی برداشت این بود که مصلحت‌سنجی منحصر در شخص فقیه جامع‌الشرایط است. پس از مدتی این ایده چنان تعمیم پیدا کرد که استدلالات عملی مدیران، حتی مردم کوچک و بازار هم به سمت مصلحت‌گرایی پیدا کرد. صورتبندی عمومی این اخلاق‌گزیزی آن بود که مدیران، یا مردم عادی که احساس می‌کردند چیزی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام کم ندارند، شروع کردند به چیدن برخی تبعات غیراخلاقی‌تصوری در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، برای توجیه رفتارهای غیراخلاقی امروز و اینگونه شر اخلاقی عینی حال را با مجموعه‌ای از شرور تصوری آینده، موجه شمردند. مضمون اصلی نابودی اخلاق در ساحت‌های مختلف زندگی امروز ما که ظاهری اخلاقی به خود گرفته است، این است. این است که باعث می‌شود که ما گمان کنیم که زندگی یا توسعه ما غیراخلاقی است، در حالی که درست‌تر آن است که بگوییم، به نحو کژدیسسه‌ای اخلاقی است.

این مشکلی که بنیادگرایی اسلامی در ایران با آن برخورد کرده است، کشورهای غربی در دهه ۱۹۷۰ داشته‌اند، و موج فلسفی پسامدرن عمدتاً در جریان واکنشی منفعلانه علیه چنین دشواری‌ای بروز کرد. خصوصاً پس از شکست جنبش‌های ۱۹۶۸ میلادی این اعتراف که نمی‌دانند اصول بنیادین اخلاق مانند آزادی و عدالت را چگونه با شرایط روز تطبیق دهند، رفته رفته نزد رهبران چپ و سپس رهبران جناح راست گسترش پیدا کرد و بازتاب آن در نظریه توسعه، به «پسامدرنیسم چپ» از یک سو، و «نظریه سرمایه اجتماعی» در جانب مقابل منتهی شد.

مشکل اصلی اخلاق توسعه در جوامع امروز، قواعد هنجاری است که نمی‌دانیم چگونه آنها را از قوانین مطلق استنباط کنیم و بر اجزاء جامعه تطبیق دهیم. همه دنیا می‌دانند که عدالت خوب است، اما به این نتیجه می‌رسند که عدالت را فعلاً کنار بگذاریم تا ابتدا به اهداف دیگری که بنا به «مصلحت» اولویت دارد، برسیم. شبیه مشکلی که ما پیدا کردیم؛ مثلاً اجرای مواردی از قانون

مجازات اسلامی را فعلاً به دلیل نگرانی از پرونده ایران در کمیسیون حقوق بشر، کنار می‌گذاریم تا ضد حقوق بشر شناخته نشویم. الان، برای اجرای عدالت نمی‌دانیم مصلحت هست که اسامی مفسدان اقتصادی را اعلام کنیم یا خیر؟ آیا مصلحت هست معدودی از نسل اول انقلاب را زیر سؤال ببریم یا نه؟

مشکل اصلی، تلفیق اخلاق و توسعه، تلفیق اخلاق نظری و عمل است. این که اخلاق در رفتارهای کلی بشر به طور عموم، امر مهمی است و در توسعه به طور خاص، مطلبی است که همه دنیا آن را قبول دارند.

دوستان؛ مسأله امروز این کلی‌گویی‌ها نیست؛ امروز هم برای ما، و هم برای کل پروژه بنیادگرایی اسلامی، مسأله این است که نتیجه‌گرا باشند یا وظیفه‌گرا؟ البته این دشواری به مراتب برای اهل تسنن، در مقایسه با تشیعی که رکن رکنی چون اجتهاد دارد، مهم‌تر و جدی‌تر است. از زمان محمد عبده، در میان اهل تسنن، خطر سکولار شدن جنبش احیاءگرایی اسلامی مطرح بوده است و توسط برخی منتقدان این جریان مطرح گردیده. شیخ محمد عبده به تشخیص مصلحت وزن بالایی می‌داد، و این، او را بسیار مستعد سکولار شدن جنبش احیاءگرایی دینی می‌کرد؛ یعنی در تعیین مصلحت، آن قدر به عقل وزن داده شود، که دین منزوی گردد، و این، بالقوه، می‌تواند مصیبت امروز جمهوری اسلامی هم باشد، چرا که امروز تشخیص مصلحت به الگویی برای رفتار همه، و نه فقط فقیه جامع‌الشرایط، تبدیل شده است. این مسأله، یکی از مسائل تئوریک است که هنوز در جمهوری اسلامی حل نشده، و هر روز ابعاد خطرناک بیشتری از آن بروز می‌کند. معلوم نیست روند مصلحت‌اندیشی در قوانین مختلف کشور که مجمع تشخیص مصلحت نظام در آنها دخالت می‌کند به کجا ختم می‌شود؟ آیا با ادامه این روند می‌توان هنوز هم ادعای حکومت دینی را با برجای دانستن؟ هنگامی متوجه خطر این روند می‌شویم که جریانی موازی در بنیادگرایی اسلامی در لیبی و پاکستان وجود دارد که ما را به سکولار بودن متهم می‌کنند. به گمان من، ما باید در زمینه ربط بین اخلاق و توسعه، به موضوعات دقیق‌تر و انضمامی‌تری مثل پدیدارشناسی تشخیص مصلحت نزد مدیران شهرداری در سال ۱۳۷۶ دقت کنیم. باید در فرایند تشخیص مصلحت در مجمع تشخیص مصلحت نظام موشکافی کنیم. این دست موضوعات، دستور کارهای پژوهشی واقعی هستند که امروز می‌توانند مطرح شوند.

یک مسلمان می‌داند برای اجرای عدالت باید با اسرائیل در بیفتند، و برای این کار در جایی عملیات شهادت طلبانه لازم است که در کنار این عملیات که چهار اسرائیلی گناهکار کشته

می‌شوند، ممکن است یک کودک چهار ساله اسرائیلی هم کشته شود. آیا این عملیات را انجام بدهد یا نه؟ همه می‌دانند که در جریان یک عملیات شهادت طلبانه نباید یک بچه بی‌گناه را کشت. اما چه باید کرد؟ وقتی که کودکان فلسطین دیگری هم در جایی دیگر، با گرسنگی و بیماری می‌میرند، و این تنها راه برای دفاع از آنان است.

این سنخ موارد مسأله‌ساز را چگونه باید حل کرد؟ اینها دستور کارهای پژوهشی اصلی احیای اسلامی هستند که اگر جدی گرفته نشوند و به جای آنها به بحث‌های کلی در مورد ربط بین اخلاق و توسعه، همان بحث‌های حل شده پیشین پرداخته شود، هیچ «علم اسلامی» تازه‌ای متولد نخواهد شد.

مهندس نبوی: قبلاً اشاره شد که مقطعی در غرب، علم را در حوزه هست و نیست‌ها مطرح می‌کردند و برای باید و نبایدها جایگاهی قائل نبودند.

دکتر حاجی‌حیدری: این نظر فقط مربوط به حلقه وین بوده است که همه آنها هم یک جور فکر نمی‌کردند. بی‌گمان، مواضع رودولف کارناپ، با شخص لودویک ویتگنشتاین در این دست موضوعات متفاوت بوده است. من خواهش می‌کنم که به اصل ادعای من توجه بفرمایید. من می‌گویم که این نوع تصویرسازی کژدیسسه از غرب، در موضوع ما راهگشا نیست. به مثال‌هایی که اشاره کردم دقت کنید. به مورد کانت، به مورد کراکر، و هزارها مورد دیگر توجه کنید. آنها ملاحظات اخلاقی نیرومندی را در کار خود دخالت می‌دهند. من تلاش می‌کنم که نظر شما را به بخش دیگری از موضوع جلب کنم. من تلاش می‌کنم که شما را به این نکته توجه دهم که وقتی کانتی‌ها می‌خواهند اصل عمومی انصاف کانت در عمل پیاده کنند، دچار دشواری‌هایی می‌شوند که امروز، ما نیز در پیاده کردن همان اصل که عیناً در نهج‌البلاغه امیر مؤمنان علیه‌السلام آمده است، با همان مشکلات مواجه می‌شویم. یعنی کسانی که باید آن اصل را مراعات کنند، بنا به «مصالحی» چنین نمی‌کنند. این مشکل امروز ماست.

مهندس نبوی: ولی در غرب باید‌ها و نبایدها (ارزش‌ها) را از حوزه علم خارج می‌کردند. البته در درگیری بین بلوک غرب و شرق، سوسیالیست‌ها در مقابل سرمایه‌داری، حقوق کارگر و عدالت را مطرح کردند. آزادی مدنظر سرمایه‌داری، برخاسته از دیدگاه اومانستی بود نقطه آرمانی‌اش این بود که برای دستیابی به اهدافی که انسان تشخیص می‌دهد، مانعی نباید وجود داشته باشد و تراحم‌های اجتماعی را در حداقل‌هایی باید برطرف کرد. در این دیدگاه انسان و

اهداف و تشخیص او محور قرار گرفت و آزادی هم اینطور تعریف شد که برداشتن هر مانعی از سر راه تصمیم‌گیری‌های انسان. اما در صحنه اجتماعی دیدند که بین آزادی‌ها تراحم ایجاد می‌شود؛ دولت هم شرّ است چون آزادی‌های را محدود می‌کند، ولی شرّی است که اجتناب‌ناپذیر است و آن را باید در حداقلی بپذیریم. در مقابل این نظر، کسانی که عدالت را وجهه همت گرفته بودند، در طرف مقابل قرار گرفتند و سال‌ها جنگ شد و برخی ارزش‌های یکدیگر را پذیرفتند. اما توجه داشته باشیم که آن چیزی که سوسیالیست‌ها و لیبرالیست‌ها اشتراک داشتند، سکولاریسم بود. یعنی ارزش‌های متکی به وحی را ابتدا نقد کردند و بعد هم کنار گذاشتند.

دکتر حاجی حیدری: حالا قضاوت شما دقیق‌تر شد. اینکه می‌گویید درست است. در واقع، غرب در دوره مدرن، سکولار شد. در واکنش به مسیحیتی که به یک پیکره غیراخلاقی تبدیل شده بود، تصمیم گرفت راه خود را به لحاظ اخلاقی جدا کند. تصمیم گرفت قضاوت‌های اخلاقی تازه‌ای خلق کند. این، یعنی سکولار بودن با غیراخلاقی بودن متفاوت است. آنها اساساً بنا به انگیزه‌هایی که بخشی از آن به طور قاطع اخلاقی بود، سکولار شدند. عدم دقت به تمایز این دو، یعنی سکولار بودن با غیراخلاقی بودن، در تاریخ غرب مدرن، منشأ بسیاری از سوء تفاهمات بین ما و غرب بوده است. فیلسوفان غربی، در واکنش به کلیسای کاتولیک تصمیم گرفتند موضع مستقلی برای یک اخلاق جدید باز کنند. البته اگر ما هم جای آنها بودیم، چنین می‌کردیم.

مهندس نبوی: ما خاستگاه اخلاق را وحی می‌دانیم ولی آنها از این اتصال به وحی گسیخته‌اند. تفاوت اخلاق ما با آنها در همین است یعنی خاستگاه اخلاقی و باید‌ها و نباید‌های آنها از جهان‌بینی خاص خودشان سرچشمه می‌گیرد که «انسان» در آن دیدگاه دارای اصالت است و آزادی انسان و انتخاب انسان، اصل است و معیارهای اخلاقی وجود دارد که جلوی تراحم‌ها را بگیرد. در نظریه مارکس هم دین و اخلاق مطرح می‌شود، ولی اقتضائی است و برحسب اینکه ابزاری و روابط اقتصادی در چه شرایطی باشد، اخلاق هم به عنوان روبنا چگونه باید باشد؟ روابط اجتماعی چگونه باشد؟ نوع حکومت چگونه باشد؟ و ... یعنی سوسیالیست‌ها و لیبرالیست‌ها در سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) و عدم دخالت دین در مسائل اجتماعی مشترک هستند؛ امری که در توسعه ما با آنها اختلاف داریم از اینجا ناشی می‌شود که برای ما اخلاق دارای اصالت است.

دکتر حاجی حیدری: در این توضیح شما، سه موضع گیری اخلاقی در مورد انسان و جامعه مطرح شد: (۱) موضع اخلاق سکولار سوسیالیستی و مارکسیستی، (۲) موضع اخلاق سکولار لیبرال، و (۳) موضع اخلاق دینی (به ترتیبی که شما بیان کردید، نه به ترتیب اولویت). اگر خوب دقت کنید، متوجه می شوید که هر سه، معترفند که باید نسبت به زندگی، و توسعه، موضعی اخلاقی داشت و ارزش هایی را به عنوان اولویت اخلاقی دنبال کرد. اساساً توسعه بدون موضع گیری اخلاقی معنی ندارد.

مهندس نبوی: البته به این مفهوم، زمانی که توسعه را مساوی رشد اقتصادی می گرفتند، در آنجا مباحث اخلاق مطرح نبود، یعنی و در این تلقی اگر تعداد زیادی در زیر چرخ های توسعه له شوند، مهم نیست و نسبت به آن بی تفاوت بودند، در تاریخ در جایی که مباحث رشد اقتصادی مطرح می شود، و تعریف توسعه، رشد اقتصادی است، مسائل اخلاق مطرح نیست. در این تلقی، اینکه افرادی بتوانند ثروت بسیار زیادی به دست آورند، ارزش بود و هر کس به ثروت بیشتر دسترسی پیدا می کرد، این ارزش بود و مسائل اخلاقی خیلی مطرح نبود.

دکتر حاجی حیدری: کدام نظریه پرداز به چنین نظر غیرانسانی ای رسیده است؟ آیا کسی مانند اسپنسر منظور شماست؟

مهندس نبوی: مثلاً داروین را در نظر بگیرید. وقتی داروین که یک کشیش مسیحی بود وارد عالم سیاست و اقتصاد شد، آنچنان نتایج وحشتناکی به بار آورد که باعث اشمئزاز شد. کشورهایی مانند انگلستان که استثمارگر بودند، چنین ایده هایی را پرورانده و آنها را به قاعده تبدیل کردند. مواردی مانند پیدا کردن بازار به هر قیمت، استثمار کردن و ... در زمانی رشد اقتصادی، هدف اصلی بود و باعث درگیری شد. زمانی که دنیای سرمایه داری به سرعت تاخت می کرد، در مقابلش، علم سوسیالیست به پاخاست و در درگیری های فی مابین، برخی از ارزش های مطرح خود را به یکدیگر قبولاندند تا بتوانند جنگ را به صلح تبدیل کنند.

شرق و غرب در اینکه سکولار بوده اند و ارزش های وحی را کنار گذاشته اند مشترک بوده اند و امروز هم تمام مباحث اخلاقی که از کراکر تا آمارتیا سن مطرح شده است، سکولاریستی است.

دکتر حاجی حیدری: همان طور که گفتم، این دقیقاً به معنای فارغ از ادعای اخلاقی بودن موضع آنها نیست. آنها در واکنش به یک مسیحیت از ریخت افتاده، تلاش کردند حیات اخلاقی غرب را احیا کنند که البته من معتقدم در این کار راه درستی را انتخاب نکردند، اما در اصل

اینکه مدرنیسم یک ادعای اخلاقی داشت، نباید تردید روا داشت. من متوجه علت تأکید شما بر سکولار بودن و برابر دانستن سکولار بودن با غفلت از اخلاق در این نظریه‌ها نمی‌شوم.

مهندس نبوی: این تأکید برای نشان دادن تفاوت ما با آنها در مورد اخلاق است.

دکتر حاجی حیدری: بله؛ این درست است؛ ما با آنها فرق داریم. ما به اخلاق دینی معتقدیم. آنها به دلیل واکنش به آن دین منحرف، خود را مجبور دیدند که مواضع اخلاقی جدیدی بسازند که به اندازه آن مسیحیت منحرف غیرانسانی نباشد. خوشبختانه ما به خزانه اسلام متکی هستیم و دین خود را از دستگاه اخلاقی آنان برتر می‌دانیم. اما این به معنای آن نیست که آنها دیدگاهی اخلاقی در مورد توسعه نداشته‌اند و ندارند. دقیق‌تر آن است که بگوییم که موضع اخلاقی آنها غیردینی است، و از این زوایه قابل نقد است.

مهندس نبوی: نکته دیگر اینکه در نظر ما بایدها و نبایدها از هست‌ها و نیست‌ها سرچشمه می‌گیرد و اصالت دارد ولی باید و نباید توسعه غربی، اعتباری است و برای حل یکسری مشکلات بوده است.

دکتر حاجی حیدری: خوب؛ اولاً که همه فیلسوفان اخلاق غربی معتقد نیستند که اخلاق اعتباری است، به این معنا که ذاتی و جوهری نیست، مثلاً کانت از این دسته است. ذات اخلاق و هستی اخلاقی سوژه انسانی است که نظریه جهانشمولیت او را بدیهی جلوه می‌دهد. در ثانی، باز هم تأکید می‌کنم که اینکه برخی از آنها در زمینه انسان، جامعه و توسعه، یک موضع اخلاقی «اعتباری» اتخاذ می‌کنند، بدان معنا نیست که اصلاً موضع اخلاقی اتخاذ نمی‌کنند. البته از نظر ما این موضع اخلاقی آنها می‌تواند ناصحیح و قابل نقد باشد، ولی این به آن معنا نیست که آنها در مورد هستی انسان، جامعه و توسعه، اخلاق را حذف کرده‌اند.

مهندس نبوی: کسانی مانند کانت هم معتقدند که اصلاً به بایدها و نبایدها دسترسی نداریم و راجع به آن قضاوتی نمی‌کنیم. او عقل عملی را مطرح می‌کند که بشر راهی ندارد که اثبات کند که این خوب است یا بد است. عرض من این است که آنها سکولار هستند و هرچه هم که راجع به اخلاق و توسعه اخلاقی بحث کرده‌اند، حتی تا آمارتیا سن هم سکولار است و ارزش‌هایشان خاستگاه مادی دارد. در توسعه غربی کلمه مشترک «اخلاق» وجود داشته است و بایدها و نبایدهایی را رعایت می‌کرده‌اند ولو اینکه می‌گفته‌اند ما ارزش‌دواری نداریم، ولی داشته‌اند و در اقتصاد سرمایه‌داری هم یکسری بایدها و نبایدها وجود دارد. اگرچه آنها اقتصاد سیاسی را ممکن

است نفی کرده باشند، ولی در عمل وجود داشته است.

فرق ما با آنها این است که اخلاق ما اصالت دارد و متکی به منبع وحی است. راجع به یکسری از بن‌بست‌هایی که آقای حاجی حیدری اشاره داشتند نکاتی لازم به ذکر است. قرآن کریم، رسول گرامی اسلام و ائمه معصومین (ع) و بعد هم علما، در طول تاریخ، ارائه طریق کرده‌اند. اشکالی که شما مطرح کردید به نوعی همان اشکالی بود که آقای دکتر ناظمی مطرح کرد. اینکه در کار اخلاقی انتظار هیچ مزد مادی نباید داشته باشی، معلوم شد که انتظار مزد و پاداش مادی هم در جاهایی مجاهده و کار اخلاقی است پس همانطور که در عمل توسعه یک انسان هم می‌تواند انتظار معنوی داشته باشد و هم انتظار مادی و هم انتظار عنایت خدا را داشته باشد و هم انتظار مزد و پول؛ در جاهایی هم که پای مصلحت به میان می‌آید، قاعده وجود دارد. وقتی به فقه مراجعه می‌شود مسائلی مانند جنگ و دفاع، کامل مطرح شده است. آقای دکتر حاجی حیدری مثالی از یک کودک اسرائیلی را مطرح کردند. در فقه مسأله‌ای به این صورت مطرح است که در جنگ، دشمنان شما عده‌ای مسلمان را اسیر کرده و در جلوی لشکر خودشان به عنوان سپر قرار داده‌اند که اگر بخواهید حمله کنید، ناچار می‌شوید مسلمانان را بکشید. در اینجا چه باید کرد؟ این مسأله، قاعده دارد و قاعده «ترس» در اینجا مطرح است، که در چه زمانی باید رعایت کرد و در چه مواقعی می‌توان مسلمان را هم کشت و پیشروی کرد.

دکتر حاجی حیدری: من با این موضع اخیر شما کاملاً موافقم. در واقع، اختلاف ما با نظریات مدرنیستی غربی درباره توسعه، در اصل اخلاقی پنداشتن ماهیت توسعه نیست، بلکه با اتخاذ یک دیدگاه دینی و توحیدی به اخلاق توسعه است. حالا می‌توانیم درک کنیم که برخی از مسائل ما با آنها مشترک است؛ اینکه هر دو به توسعه نگاهی اخلاقی داریم. هم آنها و هم ما به عنوان بنیادگرایان مسلمان، خواسته‌ایم که ملت خود را بر مبنای ارزش‌های اخلاقی که از نظرمان قابل دفاع است پیش ببریم، اما در دهه ۱۹۷۰ آنها به بن‌بست‌هایی برخوردند که آن بن‌بست‌ها کوره‌راه ما هم هستند.

مهندس نبوی: و بعد هم از نسبی‌گرایی سر در آوردند.

دکتر حاجی حیدری: دقیقاً؛ این، همان سرنوشتی است که ما نیز، امروز، در جریان افراط در اصل «مصلحت» به آن دچار شده‌ایم. «مصلحت»ی که استثناء نباشد، و توسط کسانی غیر از فقیه جامع‌الشرایط تشخیص داده شود، یا اساساً به عنوان یک راهگشای اخلاقی برای معضلات

روزمره مردم درآید، می‌تواند سرنوشت اخلاق را در کشور ما به همان سرنوشتی دچار کند که از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد در غرب روی داد. حالا معنای «اطلبوا العلم ولو بالصین» معلوم می‌شود. تجربه غرب آینه عبرتی برای ماست. با غیراخلاقی و جانور پنداشتن غرب مشکلی حل نمی‌شود. آن‌ها در واکنش به یک مسیحیت به خطا رفته، سعی کردند ارزش‌های انسانی‌ای برای زندگی خود پدید آورند و در جریان پیاده‌سازی آن ارزش‌ها دچار معضلاتی شدند که خود را از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد، به خوبی و روشنی نشان داد. سپس، عده‌ای به فکر افتادند که چطور می‌شود این معضلات را حل کرد. آنچه آن‌ها اندیشیده‌اند می‌تواند به عنوان یک منبع الهام‌بخش برای ما هم محسوب شود. شما باید به جای اصل ربط اخلاق و توسعه، که موضوعی حل شده است، به این دشواری‌های واقعی‌تر پردازید و خود را در سرگرمی‌های نظری غرق نکنید. این‌ها صورتبندی‌های اصلی دوران ما نیست. مسأله ما امروز این است: زمانی متشرعین با مسائل محدود اخلاقی سر و کار داشتند که آن را با استفتاء از فقهای جامع‌الشرایط حل می‌کردند. شیعیان از ابتدا هم برای این مسائل مستحدثه راه حل مشخص داشته‌اند، چرا که فن عظیمی به نام اصول فقه در اختیار داشته‌اند، به علاوه منابع اصیلی مانند قرآن و روایات. ولی امروز مسائل مستحدثه تا حد انفجار گسترش یافته‌اند. هم در سطح حکومت، هم در سطح سایر نهادها و سازمان‌ها، و هم در سطح فرد و روابط بین فردی. آنچه خود را در پرونده شهرداری تهران در سال ۱۳۷۶ و غلامحسین کرباسچی نشان داد، یک جلوه دراماتیک از یک دشواری عمیق بود. امروز دیگر، تنها فقهای جامع‌الشرایط نیستند که با اتکاء به دانش قابل ملاحظه‌ای از منابع استنباط احکام فقهی به علاوه یک فن منطقی پیشرفته مانند علم اصول، دست به استنباط می‌زنند، بلکه مدیران نهادها و سازمان‌ها و حتی تک تک مردم، دست به اجتهاد در مورد مسائل مستحدثه می‌زنند و همه به آن نام «مصلحت» می‌نهند. نتیجه، همان‌طور که از قبل می‌توان پیش‌بینی کرد، مرکززدایی از اخلاق است. اخلاق مدیران و مردم نیز عملاً به یک اخلاق سکولار و بی‌ضابطه می‌غلطد. تشکر می‌کنم از اینکه به عرایض بنده توجه داشتید.

دکتر ناظمی: رابطه اخلاق با مصلحت نیاز به تبیین بیشتری دارد و بحث، دامنه وسیعی پیدا کرد.

راهبرد پاس
 رابطه‌اش این است که با مصلحت‌سنجی خیلی از اخلاقیات زیر پا گذاشته می‌شود.

دکتر ناظمی: در دوره دبستان درسی تحت عنوان درس اخلاق مطرح بود که باید مرتب بود و نظافت را رعایت کرد و الان هم به اشتباه همین تلقی از اخلاق وجود دارد. شهید مطهری به نکته ظریفی اشاره دارند و می‌فرمایند بعد از قرآن، قدیمی‌ترین کتاب شیعی که از اول به صورت کتاب نوشته شده و الان هم در دست ماست صحیفه سجادیه و دعای بلند مکارم الاخلاق آن است. یکی از بهترین نمونه‌ها برای معرفی مکتب اخلاقی اسلام دین دعاست. به علاوه بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی، فرهنگ و تفکر بسیجی و فرهنگ ایثار و شهادت است. جایگاه این‌ها را در رابطه با اخلاق توسعه و توسعه اخلاقی بایستی مطرح کنیم. اینها بنا است جوهر توسعه اسلامی باشند. آیا فرهنگ بسیجی و فرهنگ ایثار و شهادت را به تعارف بیان می‌کنیم یا پیوند وثیقی با اخلاق و عمل اخلاقی دارند و فرسنگ‌ها با آنچه که به نام اخلاق در غرب هست، فاصله پیدا می‌کنند. در این مورد باید بیشتر و بیشتر فکر کنیم.

راهبر یاس
جناب آقای دکتر کچویان! حضرت‌عالی چه ایده‌ای در رابطه اخلاق و توسعه دارید؟

دکتر حسین کچویان: رابطه اخلاق و توسعه از راه‌های مختلفی قابل تصور است. مورد اول در بررسی رابطه این دو این است که پیامدهای اخلاقی توسعه را بررسی کنیم. زندگی اخلاقی، یک زندگی مستقل است و توسعه فعالیت با نتایج خاص است. راه دوم، بررسی اخلاق توسعه از این حیث است که توسعه به عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، چه پیش‌نیازها و چه پیش شرط‌های اخلاقی دارد. نگاه سوم به این مسأله بدین صورت است که توسعه در روند و تحولاتش مستلزم چه جهات اخلاقی بوده است؟ البته یک بحث کلی هم می‌توان در مورد اخلاقی بودن نفس توسعه داشت که می‌توان بررسی کرد که آیا توسعه، اخلاقی هست یا خیر؟ مشخص است که چنین بحثی منوط به درک درست مفهوم توسعه و مفهوم اخلاق است. در مورد توسعه در میزگردهای سابق مطالب زیادی بیان شده است و پاسخ‌های اینجانب در این میزگرد، منوط به تعریفی است که از توسعه داشته‌ام. فعل اخلاقی چه فعلی است؟ بسیاری از اختلاف نظرها به دلیل نداشتن درک واحد از فعل اخلاقی حاصل شده است.

ارزش اعمال اخلاقی فی حد ذاته است. اگر نگاهی عام تر داشته باشیم، می توان گفت مقولات اخلاقی، مقولاتی بایدی و نبایدی هستند. یعنی ما وقتی این مجموعه را در موردشان صحبت می کنیم، از نظر زمانی از عبارتهایی مانند باید این کار را انجام داد و نباید آن کار را انجام داد، استفاده کنیم یا از قالب های «خوب» و «بد» استفاده می کنیم. البته باید و نباید گاهی دستوری و گاهی غیر دستوری است. مثلاً در منطق گفته می شود که برای استنتاج باید از این مسیر استفاده کرد. معلوم نیست هر «بایدی»، اخلاقی باشد فلذا باید و نبایدها تقسیم های مختلفی پیدا می کنند. یا اینکه «باید» به خواستگاری برویم، لزوماً حاکی از یک فعل اخلاقی نیست، بلکه به جنبه آداب و رسومی اش اشاره دارد.

در این بحث سطوح مختلف باید و نباید مطرح است که یک تفکیک عمده بین «باید و نبایدهای حقوقی» و «باید و نبایدهای اخلاقی» شده است. تفاوت این دو دسته این است که باید و نباید حقوقی، یک تضمین بیرونی دارد که می تواند مجازات و برخورد قانونی را در پی داشته باشد. مثلاً آدمها را نباید کشت و نکشتن آدمها از یک جهت اخلاقی است ولی چون این مورد در قالب احکام آمده است، کسی که دیگری را نمی کشد، لزوماً فعل اخلاقی نکرده است؛ چون ممکن است به دلیل ترس این کار را نکرده باشد و یا به علل دیگر. کار و فعلی که به خاطر نفس آن عمل و زیبایی آن انجام می شود، آن فعل، فعل اخلاقی است.

در فعل اخلاقی این بحث هم هست که ربط دادن فعل به پیامدهای آن (مثلاً یک نفع مادی حاصل شود) آن فعل، یک فعل اخلاقی نبوده است. اگر فعلی به قصد و غایت دیگری انجام شود، آن فعل اخلاقی نیست. این مطلبی است که کانت گفته ولی ما این مسأله را بدین صورت قبول نداریم. کانت اصولاً هر نوع مداخلیت نفع و ضرور و توجه به این امور را غیر اخلاقی می داند.

راهبرد که نظر آقای دکتر ناظمی هم نزدیک به همین مطلب است.

دکتر کچویان: از نظر کانت، فعل بایستی فقط به دلیل «تکلیف» انجام شود و هیچ دلیل دیگری نداشته باشد. اگر فعل خوبی را انجام دهیم به این دلیل که علاقه داریم آدم خوبی باشیم، یا اینکه بخواهیم اخلاقاً زیبا باشیم، یا دوست داشته باشیم مردم ما را تحسین کنند، از نظر کانت فعل اخلاقی انجام نداده ایم. اما در معارف ما در مورد «ریا در نماز» گفته شده است که اگر نماز

را به این قصد بخوانی که فرد دیگری ببیند و شما را تحسین کند، ریا شده و نماز باطل است ولی اگر نماز خواندی ولی چنین نتیجه‌ای را هم داشت که مورد تحسین قرار گرفتی و شما هم خوشتر آمد، این مشکل ندارد. در مورد فعل اخلاقی هم همینطور است؛ گاهی فعل اخلاقی به نیت‌های دیگری صورت می‌گیرد که دیگر فعل اخلاقی نیست، ولی گاهی فعل اخلاقی نتایجی دارد که علت و انگیزه انجام آن نبوده است؛ در این حالت فعل اخلاقی محقق شده است. مثلاً اینکه بخواهیم آدم اخلاقی، آدم درست و آدم خوبی باشیم، چنین نیتی برای انجام کارهای اخلاقی مشکلی ندارد و نتایج و پیامدهای آن اگر به هنگام «تصمیم‌گیری» لحاظ نشده باشد، مشکلی ندارند.

فعلی که به خاطر حسن آن انجام می‌گیرد، مراتب مختلفی دارد. در یک مرتبه فعلی انجام می‌گیرد که حسن آن خیلی زیاد است و گاهی فعلی هست که حسن کمی دارد. مثلاً ایثار داری حسن بالایی است ولی برخی از اخلاقیات هزینه‌ای ندارند و حسنی بالایی هم ندارند. مثلاً آیه قرآن می‌فرماید: *لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون*؛ اگر یک فرد ثروتمند، کمی از مال خود را بدهد، چنین کاری او را اذیت نمی‌کند ولی فعل او اخلاقی است و تا وقتی که کاری را به خاطر حسن فعلی‌اش انجام می‌دهد، اخلاقی است ولی ارزش فعلی اخلاقی او با فعل اخلاقی پیرزنی که یک تخم‌مرغ را می‌بخشد ولی همه اموالش، همان بوده است، متفاوت است. ارزش اخلاقی کار پیرزن بسیار بالاتر است.

بین دوستان بحثی هم در مورد ارزیابی خود توسعه مطرح شد که آیا توسعه فی حد نفسه آیا عملی اخلاقی است یا خیر؟ این مطلب به معنای توسعه برمی‌گردد. چیزی که در عالم دیدیم و محقق شده است، قطعاً نه اخلاقی است و نه اهداف و مقاصد اخلاقی داشته است. بلکه برعکس، تحقق آن مستلزم غیر اخلاقی کردن عالم و انسان و بشر و همه چیز بوده است.

یکی از مشخصه‌های توسعه از ابتدا این بوده که به جای خوب یا بد بودن «فعل» و «عمل»، میل دنیایی را تحریک کرده‌اند تا توسعه اتفاق بیفتد. در نظریه‌های ابتدایی توسعه و در نظرات افرادی مانند آدام اسمیت مطرح شده است که لازم نیست آدم‌ها فعل اخلاقی انجام دهند، بلکه به دنبال نفع و ضررشان باشند و این کار پیامدهای اخلاقی خواهد داشت که خوب است؛ در مراحل اولیه توسعه که در کشور ما هم در گرفت، دقیقاً همین جنبه‌ها مورد توجه بود. مثلاً اگر فردی پولی بدست می‌آورد ولی این پول را صرف سفر زیارتی می‌کند، بیان می‌شد که این رفتار «غیر

توسعه‌ای» است. چون در توسعه در چارچوب غربی دقیقاً باید به دنبال انباشت ثروت بود و از رفتارهای مذموم غیر توسعه‌ای پرهیز کرد.

پس مهم است که چه نوع توسعه‌ای را در نظر می‌گیریم، توسعه‌ای که در غرب اتفاق افتاده، خروجی به نام «اخلاق» ندارد. در این توسعه، انسان‌ها «انسان‌تر» نمی‌شوند؛ بلکه خروجی آن، جهانی است که در آن ضرر و زیان و نفع و سود حکومت می‌کند و آدم‌ها به اخلاقی و غیراخلاقی بودن فعل کاری ندارند. مثلاً توجهی به این ندارند که اسلحه تولید شده در کجا مصرف می‌شود و لشکرکشی و نتایج آن چه مصیبت‌هایی را برای دیگران به بار خواهد آورد.

توسعه غربی‌ها، از همین طریق حاصل شده است، هم در متن جامعه خودشان و هم در محیط بیرون آن و تردیدی در این موارد نیست. دو دیدگاه مطرح است که توسعه غربی چگونه بوده و چه رابط‌های با اخلاق دارد. اگر کسی در مورد بی‌ربطی اخلاق به توسعه غربی شک داشته باشد، نه اخلاق را درست متوجه شده است و نه توسعه را.

اینکه در غرب کسانی پیدا شوند که حرف‌های اخلاقی بزنند، درست است و وجود دارند ولی کلیت توسعه غربی مدنظر است. باید بررسی کرد که نظامات اجتماعی غربی بر چه پایه‌ای، پیشرفته است و اخلاق در این نوع نظامات چقدر سهم دارد؟ به علاوه در عمل در غرب چه اتفاقی افتاده است؟ منطق تحول غرب، منطق جایگزین کردن انسان اخلاقی با انسان فنی و تکنیکی است. گاهی انسان‌ها براساس «خوب» و «بد» عمل می‌کنند که قبل از دوران تجدد اینطور بوده است و گاهی انسان‌ها براساس اینکه این کار چه «اثر خوب» و چه «اثر بدی» دارد عمل می‌کنند.

البته این نگاه دوم، همان نگاه غایت‌گرا نیست. از زمان ماکیاولی به بعد، جهان اجتماعی جهانی است که انفعالاتش تحت تأثیر «نیرو» شکل می‌گیرد؛ چیزی شبیه همان دنیای مکانیکی. منطق جامعه‌شناختی معتقد است بعضی چیزها اتفاق بیفتد، برخی چیزها هم اتفاق خواهد افتاد. مثلاً اگر اقتصاد خراب باشد، طلاق اتفاق می‌افتد. منطق جامعه‌شناسی نمی‌گوید انسان‌ها «طلاق» را براساس «اخلاق» انجام می‌دهند. توضیح اخلاقی هم برای طلاق داده نمی‌شود. منطق تحلیلی و فهم تمدن غرب از ابتدا همین بوده است و در هیچ یک از کتاب‌هایشان، مردم را به اخلاق توصیه نمی‌کنند، کتاب اخلاقی هم ندارند. این مطلبی است که فوکو هم به آن تصریح می‌کند. فقدان کتب اخلاق و دستورالعمل اخلاقی در غرب مشخص است؛ آن دستوراتی مانند معراج السعاده، جامع السعاده، کتاب ابن مسکویه و ... را ندارند. یک جهت این وضعیت در غرب

این است که تصور آنها از انسان، متفاوت از تصور ما است؛ آن چیزی به نام «روح» و «نفس» را قبول ندارند. اینکه نفس باید متعلق به اخلاق زیبا شود، در غرب موضوعیتی ندارد چون قائل به وجود نفس نیستند، اگر در غرب به اخلاق هم توجهی حاصل شود، به لحاظ آثار بیرونی اخلاق است. مثلاً تنظیم و اداره هر جایی اقتضاءاتی دارد.

نه تنها از این حیث، بلکه از این حیث هم این نقد وارد است که غربی‌ها به عنوان بالاترین هدف قائلند که انسان باید به یک «خودشکوفایی» برسد. خودشکوفایی هم یعنی اینکه انسان هر آن چیزی که هست، خودش را بدون هیچ قید و بندی ظاهر کند. Self-realization یا «خودتحقق‌بخشی» مستلزم نفی اخلاق است.

اخلاق بیان می‌کند که چگونه «باید» بود؛ نه اینکه «هر آنچه هستی» را خوب محقق کنی، توسعه غربی به دنبال این است که اگر این خواست و نیاز را دارای، خوب محقق شود و موانع آن برداشته شود. این نقطه‌ای ایده‌آل است. با توجه به دلالتی که ذکر شد، نزد آنها اخلاق بی‌وجه است. اگر فعلی به عنوان فعل اخلاقی دیده شود بعضی از هنجارهای رفتاری است که باید انجام داد تا کار به درستی پیش برود.

مشکل دیگری که در همین جهت وجود دارد اینکه، منطق اخلاقی کاملاً متفاوت است. اگر کتاب «بعد از فضیلت» مک آینتایر نظر تان رسیده باشد که کتاب مهمی در فلسفه اخلاق است، در توضیح تحولی که در غرب اتفاق افتاده، با اشاره به یکی از نظریه‌پردازان‌های جامعه‌شناسی، بیان می‌کند که تصویری که از انسان و نفس انسانی در تمدن مدرن وجود دارد، مانند چوب لباسی و رخت‌آویزی است که هر روز می‌توان یک لباس متفاوت روی آن قرار داد. «نفس» مدام نقش‌های متفاوتی بازی می‌کند.

مک آینتایر معتقد است که اخلاق جهان موجود، عاطفه‌گرا است و «اظهار کردن خودش» برایش مهم است. یعنی تظاهر دادن به خود، برای اخلاق غربی موضوعیت دارد. به هر ترتیب نسبت توسعه موجود با اخلاق، روشن است.

آیا می‌توان گفت اگر در توسعه غربی، در جاهایی هم به ضرورت به اخلاق رسیده‌اند، نگاه ابزاری به اخلاق داشته‌اند؟

دکتر کچویان: به نظر من رویکرد به اخلاق در غرب، ابزاری است، نه اینکه نگاه ابزاری حتی

داشته باشند. گاهی کسی مانند مک اینتایر می‌گوید باید اخلاقی بود و یا دیگری می‌گوید این کار، غیر اخلاقی است؛ یا اینکه کل سیستم و نظام براساس اخلاق عمل می‌کند؟ اینکه نظامات غربی براساس «قدرت به معنای عام» آن کار می‌کنند، تردیدی نیست. این نظام‌ها اجازه اینکه به شکل دیگری عمل کنید را به شما نمی‌دهند.

راهبرد یاس
آیا مباحث توسعه انسانی آمارتیاسن را می‌توان دارای مبنای اخلاقی دانست؟
توانمندی انسان‌ها، آزادی، برابری و ...

دکتر کچویان: مضامینی از اخلاقیات در اینجا قابل تشخیص است ولی در توسعه اقداماتی انجام شده که پیامدهایی را در رابطه با انسان‌ها داشته است و عده‌ای در این مسیر نابود شده‌اند، یا خود توسعه بن‌بست‌هایی را ایجاد کرده است و به الزاماتی هم روی آورده‌اند. مثلاً در مورد آزادی، اینکه توسعه‌ای بتواند به آزادی بیشتر انسان منتهی شود، دقیقاً به همان معنایی است که ذکر شد، یعنی «خودشکوفایی بیشتر»، توسعه در وضعیت موجود باعث شده که آدم‌ها نتوانند آن طوری که می‌خواهند باشند و آزاد نباشند و امکانات لازم را برای آن طور زندگی که دوست دارند، در اختیار نداشته باشند، حل این مشکل هدف تمام «چپ‌ها» بوده است و آمارتیاسن هم در گروه چپ‌ها جای دارد.

یکی از اهداف، از دوره قبل عدالت بوده ولی یکی از اهداف چپ‌های متأخر (بعد از مکتب انتقادی) براساس آزادی بوده است که شما چقدر امکان داری که آن چیزی که دلت می‌خواهد، باشی. این هدف اساساً متضمن نفی بسیاری از دیگر مسائل است. اینکه «انسان هر طوری که خواست، باشد»، از کجا مطلوبیت کسب کرده است؟ در مورد مطلوبیت اینکه «انسان هر طور که خواست، باید باشد»، ابتدا باید چنین مطلوبیتی احساس شود و بعد عنوان شود که هر فصل و عملی که آن را تحقق کند، یک مطلوبیت اخلاقی دارد.

راهبرد یاس
آیا می‌توان در این موارد، گفت که احکام اخلاقی به عنوان خط قرمزهایی که مطرح است از باب تراحم پذیرفته شده‌اند؟

دکتر کچویان: خیر؛ اخلاق در چنین نگاهی، ضد آزادی است. چون اخلاق به فرد می‌گوید

باید اینطور باشی و این گزاره، ضد آزادی است.

راجه یاس
از نگاه خود آنها، اخلاق چگونه است؟ آیا این بوده است که دو آزادی باهم
تزام کرده‌اند و به سراغ اخلاق رفته‌اند؟

دکتر کجویان: در کلام آمارتیاسن، بحث اخلاق مطرح نیست، بلکه حرف او ناظر به دو ایده آل متفاوت از زندگی است. زمانی «رشد» مطرح شده است و در این ایده آل رشد، مواردی محقق شده است ولی از نظر آمارتیاسن، ایده آل مهمتر از «آزادی» است. آمارتیاسن فقط هدف گذاری متفاوتی کرده است و اگر نام آن را توسعه انسانی بگذارند، به معنای اخلاقی کردن توسعه نیست. اگر توسعه به جای اینکه به دنبال رشد باشد، به دنبال آزادی بود، آیا اخلاقی شده است؟ چنین هدفی هم اخلاقی نیست که رسیدن به آن و انجام مقدمات آن، اخلاقی باشد. غایات و مقاصد را بایستی ارزیابی اخلاقی کرد که آیا آزادی یک هدف اخلاقی است؟ اگر آزادی هدفی اخلاقی شد، توسعه‌ای هم که به آزادی منتهی شود، اخلاقی خواهد بود.

راجه یاس
اگر به قسمت ابتدای فرمایش آقای دکتر کجویان توجه کنیم که اخلاق را به
بایدها و نبایدها برگردانند، این باید و نباید در بیان نظریه پردازان غربی هم وجود
داشته است.

دکتر کجویان: هر باید و نبایدی مدنظر ما نیست چون هیچ انسانی بدون بایدها و نبایدها، کاری انجام نمی‌دهد. آدمی براساس هنجارها عمل می‌کند. انسان، ماشینی و مکانیکی نیست که کارهایش را خود به خود انجام دهد. آدم‌ها باید تصمیم‌گیری کنند و در تصمیم‌گیری‌اش باید و نبایدها را در نظر می‌گیرد، یک قاتل و یک دزد هم به بایدها و نبایدها توجه دارند.

دکتر ناظمی: هیچ نظام و جامعه و فردی، بدون باید و نباید نمی‌تواند رفتار کند. خروجی دموکراسی، بایدها و نبایدهایی است. مثلاً انتخابات برگزار می‌کند و افرادی انتخاب می‌شوند تا در آن نظام قواعد و قوانینی وضع کنند و بایدها و نبایدهایی را مشخص کنند. جامعه هم بایستی براساس باید و نباید عمل کند. آیا می‌توان گفت در چنین جامعه‌ای، فعل اخلاقی صورت می‌گیرد؟ در کنار این دموکراسی، نظام دیگری به نام بوروکراسی هم شکل می‌گیرد.

بوروکراسی از صدر تا ذیل، باید و نباید است. آیا نظام بوروکراسی را می‌توان نظام اخلاقی نامید؟

دکتر کچویان: اینها الزامات فنی عمل است، و باید و نباید اخلاقی نیست.

دکتر ناظمی: Ethics مدنظر توسعه غربی، با واژه اخلاقی که ما به کار می‌بریم چقدر وجه اشتراک مفهومی دارد؟ Ethics مدنظر آنها، هم اشاره به باید و نباید دارد.

راجه‌د یاس بحث ما هم همین است که آنها هم مدعی اخلاق و فلسفه اخلاق هستند و ما هم هستیم و به دنبال تفاوت‌ها و خاستگاه‌های هر یک هستیم، به نوعی یک مطالعه تطبیقی انجام می‌دهیم. از نظر ما فعل آنها اخلاقی نیست و از نظر آنها هم ممکن است فعل ما اخلاقی نباشد.

دکتر کچویان: خیر؛ اینطور نیست. اساساً غرب از آغاز با توجه به ادله فراوان که مشهورترین آنها نظرات آدم اسمیت است، با اخلاق قطع ارتباط کرده است؛ یعنی اخلاق را بلاموضوع می‌داند. مارکس، فوکو و بسیاری دیگر از این افراد، اخلاق را بلاموضوع می‌دانند و برای آن جنبه شخصی قائل‌اند که اگر کسی خواست، می‌تواند انجام دهد و اگر نخواست، می‌تواند انجام ندهد.

نکته بعدی این است که مواردی مانند اخلاق مهندسی، اخلاق پزشکی و ... را باید تحلیل کرد. برای اینکه ساختاری بوجود بیاید و سازمان پیدا کند، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای بروکراتیک نیاز است که شامل مواردی مانند آئین‌نامه و بخش‌نامه می‌شود. بخش دیگری هم هست که نمی‌توان آن را در قالب «باید و نباید» آورد. مثلاً اینکه «کم‌کاری وجود نداشته باشد». موارد مربوط به اخلاق حرفه‌ای را شاید بتوان دستوراتی دانست که چون چنین افعالی به دلیل خوبی خود افعال توجیه نمی‌شوند، برخی از ساز و کارهایی هستند که برای اداره سازمان لازم است.

راجه‌د یاس ولی برای این کار از خاستگاهی که در فطرت انسان هست، استفاده می‌کنند و سعی می‌کنند در این موارد فرهنگ‌سازی کنند که انجام چنین کارهایی، بسیار خوب است و از طرف دیگر انجام ندادن چنین کارهایی را منتهی به مجازات هم نمی‌کنند.

دکتر کچویان: چون برخی از امور اصلاً مجازات‌پذیر نیست ولی تفاوت اصلی این است که از نظر ما، فعل اخلاقی فعلی است که با انجام آن به لحاظ نفسی وضعیت متفاوتی کسب می‌کنیم، و برای همین آن را انجام دهیم؛ صرف‌نظر از اینکه چه نتایج و پیامدهای دیگری هم می‌تواند داشته باشد. یعنی از نظر ما ارزش است ولی اخلاق در غرب، جزء ای از مکانیزم‌های کمتر اجباری است.

راهبرد یاس
با این تعبیر می‌توان اخلاق در توسعه غربی را جزئی از ابزارها و روبنا دانست.

دکتر کچویان: درست است، چون از نظر غربی‌ها نفس نداریم و قوای نفس مورد توجه نیست، تربیت نفس و تعالی روح اصلاً مورد توجه نیست و آنچه مورد توجه و اهتمام است، فقط «اداره بیرون» است. البته در دوره‌ای که اصلاً متوجه چنین مقولاتی هم نبودند و بعد که به مشکلاتی برخوردند، به آن روی آوردند و این توجه ظاهری به اخلاق، اهمیتی ندارد چرا که کل سیستم بر این فکر استوار نیست.

راهبرد یاس
حتی معنویتی که امروزه در برخی موارد مورد توجه غرب قرار گرفته، مادی است.

دکتر کچویان: معنویت مدنظر آنها، در سطحی از روان مطرح است. انجام کار معنوی برای این است که جسم دوباره آمادگی لازم برای بهره‌برداری از دنیا را پیدا کند، چون جسم هم محدودیت‌هایی دارد و خسته می‌شود.

راهبرد یاس
حتی در بیمارستان‌ها، اتاق‌هایی را برای تمرکز فکر و مدیتیشن بوجود آورده‌اند که چنین هدفی را تأمین کند.

دکتر کچویان: به نظر من توسعه‌ای که امروزه وجود دارد، هیچ نسبتی با اخلاق ندارد.

راهبرد یاس
با این شرایط آیا استعمال واژه توسعه اخلاقی، درست خواهد بود؟

دکتر کچویان: بله؛ می‌توان این تلقی را از توسعه اخلاقی داشت که وضعیت اخلاق در جامعه ما مناسب نیست و باید آن را اصلاح کنیم، کاری کنیم که در جامعه، بیشتر عمل دینی و اخلاقی انجام دهیم و آدم‌ها تخلق بیشتری به اخلاق پیدا کنند. توسعه اخلاقی در این معنی توسعه اخلاق خواهد بود. ولی در مورد توسعه اخلاقی یا توسعه دینی، که من سابقاً هم گفته‌ام که به نظر من توسعه به این معنی که هدف‌گذاری کنیم برای بهبود و اوضاع و احوال دنیایی، در معنای موسّس چنین چیزی ما نداریم. البته عبارت‌هایی مانند توفیر فی‌ء، در کلام حضرت امیر(ع) هست که جزء تکالیف ولی مسلمین شمرده شده است.

مهندس نبوی: ما در بحث‌های مختلف به این نتیجه رسیدیم که انسان رابطه‌ای با خودش، رابطه‌ای با خدا و رابطه‌ای با طبیعت و رابطه‌ای با انسان‌های دیگر دارد. این روابط باید طوری تنظیم شود که مطابق ارزش‌های الهی باشد.

دکتر کچویان: به نظر من چنین مواجهه‌ای با عالم ممکن نیست. مواجهه با عالم در توسعه، فی‌نفسه معلول عقل مدرن است. این فکر معلول مدرنیته است که این شکلی بتوان همه ابعاد و اجزاء عالم را طبق خواست انسان تنظیم کرد. من توسعه را به این معنی که مثلاً فقیر هستیم و باید فقر خود را رفع کنیم، قبول دارم.

سید مرتضی نبوی: تنها مشکل ما فقر نیست. سواد جامعه هم در سطح مطلوب نیست، اخلاق هم نیاز به رسیدگی و رشد بیشتر دارد، رعایت ارزش‌هایمان را هم باید ریشه‌ای‌تر و گسترده‌تر کنیم و مشکلات بسیار دیگر. حضرت آیت‌الله مصباح یزدی نیز معتقد است پیشرفت جامعه اسلامی باید در تمام ابعاد و به صورت متوازن صورت گیرد: «ما باید بدانیم ابعاد مختلف زندگی انسان، چه فردی و چه اجتماعی در هم تنیده است. یعنی آموزش و پرورش ما با اقتصاد ارتباط دارد. آموزش و پرورش وقتی کامل می‌شود که اقتصاد ما سالم باشد. آنچه از نظر اسلام مقدم است فکر، اعتقاد و ارزش‌های انسانی است. در نتیجه شاخص اصلی پیشرفت دولت اسلامی این است که باورها و ارزش‌های اسلامی باشد. البته معنای این حرف این نیست که ما سایر ابعاد را فراموش کنیم و تنها بیابیم سراغ باورها و ارزش‌ها، بلکه انسان مجموعه‌ای در هم تنیده شده است و همه ابعادش باید به صورت متوازن پیشرفت کند.» (دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷: ۴۴-۲۵).

دکتر کچویان: عرض من هم همین است که تمام این‌ها را با هم دیدن، معنایی ندارد و معلوم نیست توفیقی در حل آنها داشته باشیم. آنچه که غربی‌ها در باب توسعه گفته‌اند، مستلزم یک

بسته توسعه‌ای بوده است.

مهندس نبوی: روح توسعه غرب، توسعه اقتصادی است ولی ما چنین مبنایی نداریم.

دکتر کچویان: نه، فقط اقتصاد مبنا نبوده است. غرب تلاش می‌کند دنیای خوبی را براساس آنچه خودش خوب می‌داند، بسازد و آدم‌هایی را می‌خواهد که همان دنیای خوب آنها را خوب بدانند. مثلاً کانت یا استوارت میل فکر می‌کردند زن و مرد باید آزاد باشند تا «اخلاقی» ازدواج کنند و تحت فشار و اجبار و الزام نباشند. همه قرائن و دلایل نشان می‌دهد که توسعه یک طرح بسیار مفصل و بلند در غرب بوده که دموکراسی هم از دل این طرح درآمد و فقط به دنبال این نبودند که اقتصاد را درست کنند.

مهندس نبوی: ولی دموکراسی که از قدیم‌الایام وجود داشته است.

دکتر کچویان: دموکراسی مدنظر یونان، تفاوت ماهوی با دموکراسی دنیای مدرن دارد. دموکراسی یونانی، در یک معنا نگاهی کاملاً اخلاقی دارد. هر چه در حوزه‌های مختلف غرب وجود دارد، حاصل همان توسعه است. آدام اسمیت در جنبه‌های اقتصادی توسعه کار کرده و افرادی مانند ماکیاولی، هابز، روسو و ... در حوزه سیاسی توسعه کار کرده‌اند و افراد دیگر در حوزه‌های دیگر همین توسعه کار کرده‌اند و فرآیندی همه‌جانبه بوده است.

مهندس نبوی: آیا همه تلاش‌ها در حوزه‌های مختلف توسعه غربی معطوف به بهتر شدن وضعیت اقتصادی نبوده است؟

دکتر کچویان: خیر، معطوف بر این بوده است که وضع این دنیایی‌شان بهتر شود؛ نه لزوماً وضع اقتصادی. وضع این دنیایی ناظر به همه جهات توسعه غربی است. غرب تلاش کرده است که در این دنیا «بهشتی» بسازد که در آن ابعاد مختلف زندگی دنیایی تأمین شده باشد. مثلاً تلاش کرده‌اند که در دنیا جنگ نباشد که ارتباطی به اقتصاد ندارد.

مهندس نبوی: ولی هر جا که افزایش ثروت اقتصادی غرب مستلزم جنگ بوده است، جنگ هم به راه انداخته‌اند و به دیگر ملت‌ها هم جنگ را تحمیل کرده‌اند.

دکتر کچویان: اینکه در توسعه غربی با دیگران چگونه برخورد شده است، ریشه در این امر دارد که آنها از ابتدا نژادپرست بوده‌اند و اصلاً قائل نبوده‌اند که دیگران هم، انسان هستند. غرب برای اهداف دنیایی خودش و انسان‌های خودش، خوب عمل کرده است و بقیه مردم را اصلاً آدم نمی‌دانسته است. بنابراین اینکه از نظر شما باید همه مسائل و مشکلات را به هم وصل کرد، برای

من مبهم است که چه نتایجی به بار خواهد آورد. ما اهداف جزئی و مشکلاتمان را می‌توانیم در نظر بگیریم. این درست است که سطح آموزش و پرورش ما باید به نقطه مطلوبی برسد و الان در آن سطح نیست و باید به نحوی حلش کرد یا بیکاری وجود دارد و باید این مشکلات را حل کرد یا مشکلاتی در توزیع درآمد داریم که باید آن را حل کرد، ولی اینکه تمام مشکلات را به صورت سیستماتیک به هم وصل کنیم و یک جامعه ایده‌آل طراحی کنیم و برای رسیدن به آن تلاش کنیم، برای من محل سؤال است.

مهندس نبوی: آیا شما تحقق چنین جامعه‌ای را محال می‌دانید؟

دکتر کچویان: بله. به نظر من اگر چنین توسعه‌ای نتیجه بدهد، همان چیزی است که غربی‌ها خواسته‌اند و به آن رسیده‌اند.

مهندس نبوی: ما می‌خواهیم مواردی که آنها رعایت نکرده‌اند را رعایت کنیم.

دکتر کچویان: آنها معتقدند ادیان، فقط وعده داده‌اند و ما می‌خواهیم خودمان آن وعده‌ها را در این دنیا محقق کنیم. در حالی که ادیان وعده‌ای برای آباد کردن این دنیا به کسی نداده‌اند. زمانی هم که حضرت صاحب(ع) تشریف می‌آورند با کارهای عجیب و غریب که خداوند مدد می‌کند، دنیا را آباد می‌کنند. چه کسی به ما دستور داده است که چنین اهدافی که در توسعه غربی مطرح است را برای این دنیا داشته باشیم؟ منطق غربی، منطقی است که دیانت را هم خراب می‌کند. آیا شما می‌خواهید همان راه را بروید؟ غرب بر چه اساسی دیانت را کنار گذاشته است؟

مهندس نبوی: آیا دین ما برای دنیای ما برنامه ندارد؟

دکتر کچویان: خیر. ندارد. دین تکالیفی را بر عهده ما گذاشته است که آنها را باید انجام دهیم.

سید مرتضی نبوی: ولی ما معتقدیم که دین همانطور که برای آخرت ما تکالیفی را قرار داده است، برای دنیا هم تکالیفی و برنامه‌هایی قرار داده است.

دکتر کچویان: معنای برنامه دین برای دنیای انسان‌ها چیست؟

مهندس نبوی: جنابعالی قائل هستید که اگر می‌بینیم در حوزه‌ای مانند آموزش و پرورش مشکل داریم، می‌توانیم برنامه‌ریزی بکنیم، و اگر در جنبه‌های تربیتی ایراداتی هست می‌توانیم برای حل مشکلات تربیتی هم برنامه‌ریزی بکنیم. اگر مشکل شغل داریم می‌توانیم جداگانه برای حل مشکلات اشتغال برنامه‌ریزی کنیم و ...

دکتر کچویان: نه غرب توانسته است به اهدافش به صورت کامل برسد و نه شما می‌توانید چنین کاری را انجام دهید. مثلاً هیچ‌گاه در غرب باسوادی، همگانی محقق نشده است؛ و امکان هم ندارد که محقق شود. مصائب این دنیا را نمی‌توان حذف کرد. در این دنیا، فقر برطرف شدنی نیست، در این دنیا بیماری حل شدنی نیست.

مهندس نبوی: آیا این بدین معنا است که تلاشی هم نکنیم؟

دکتر کچویان: ما باید کار و وظیفه خودمان را انجام دهیم اما «هدف‌گذاری» یعنی ساختن بهشت. ما باید کل مجموعه دیانت را با هم در نظر بگیریم؛ چه کسی در دیانت به ما دستور ساختن چنین بهشتی را در دنیا داده است؟

مهندس نبوی: این مسائل و این رویکرد به نوع نگاه ما به مسأله انتظار بر می‌گردد. یک دیدگاه این است که ما باید شرایط ظهور حضرت صاحب(ع) را فراهم کنیم.

دکتر کچویان: یک حدیث بفرومائید که در آن چنین دستوری داده شده باشد. در کدام روایات گفته شده که ما باید شرایط ظهور حضرت را فراهم کنیم؟ به شما گفته‌اند «منتظر باشید» و «دعا کنید».

مهندس نبوی: وقتی حضرت آدم بعد از هبوط در زمین مستقر شد و توبه کرد، خدا فرمود: آنگاه که از جانب من هدایت برای شما رسید، هر کس تبعیت کند، خوف و حزنی بر او نیست و کسانی که کافر شوند و تکذیب آیات ما کنند، اصحاب آتش‌اند و در آن محلّد خواهند بود (سوره بقره، آیات ۳۸ و ۳۹).

نتیجه این آیه این قاعده کلی است که انسان در هر عصری و مصری باید از دستورات خدا که در دسترس او قرار گرفته اطاعت کند. این قاعده در زمان غیبت هم جاری است. رسول گرامی اسلام بیم‌دهنده برای همه مردم جهان و کفایت‌کننده برای عموم مردم معرفی شده است (سوره فرقان، آیه یک و سوره سبأ، آیه ۲۸).

خداوند رضایت نمی‌دهد هیچ بنده‌ای راه کفر را بپیماید (سوره زمر، آیه ۷).

انسان غیر از آنکه باید به وظائف فردی خود در قبال خالق به تمام و کمال عمل نماید و تسلیم محض باشد (سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۲)، مسئولیت اجتماعی هم دارد. خداوند در این مورد هشدار داده از فتنه‌هایی بپرهیزید که فقط دامن ظالمین از شما را نمی‌گیرد (سوره انفال، آیه ۲۵)، بلکه دامن کسانی را هم که ظلم و منکرات را دیدند و سکوت کردند را هم می‌گیرد، دامن

کسانی که نسبت به ترک معروف‌ها سکوت کردند را هم می‌گیرد.

آنچه از مسلمات قرآن کریم و فقه ما است، و جوب امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. آیا قرآن کریم و فقه ما این مسئله را منحصر به زمان حضور پیامبر یا امام معصوم کرده است؟! چطور می‌توان اقامه معروف و جلوگیری از منکر را در زمان غیبت تعطیل کرد؟!.

قرآن کریم عموم مردم (ناس) را مسئول اقامه قسط و عدل براساس میزان‌ها و معیارهای الهی که توسط انبیاء ابلاغ شده است، می‌داند (سوره حدید، آیه ۲۵).

اما در احادیث داریم: هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است (من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة). در حدیث دیگری داریم که اگر حجت نباشد، زمین اهل آن را در کام خود فرو می‌برد. همچنین در حدیث داریم که باید همه منتظر فرج امام باشیم.

از آیات قبل و روایات می‌فهمیم که زمین هیچگاه از حجت حق خالی نیست. مشیت خدا این است که حجت در دسترس مردم باشد و مردم را هدایت کند. مردم هم موظف‌اند او را بشناسند و از او تبعیت نمایند. به این ترتیب روشن می‌شود همانگونه که خواجه نصیرالدین طوسی گفته کوتاهی و ظلم ما باعث غیبت گردیده و اگر ما به وظیفه خود عمل کنیم، دلیل اصلی غیبت برطرف می‌شود.

خواجه نصیر طوسی - شخصیت برجسته کلامی - ادعا کرده تمام روایات مربوط به غیبت را بررسی کرده است و نتیجه‌اش این بوده است که «غیبتنا» یعنی دلایل غیبت امام زمان (عج) به خود ما برمی‌گردد. ما اگر خود را اصلاح کنیم، ما اگر جو را مساعد کنیم، امام غایب آشکار می‌شوند. در حقیقت امام حضور دارند، این ما هستیم که جلوی ایشان ایستاده‌ایم. لذا راه برطرف کردن غیبت، مبارزه با فساد است نه تن دادن به فساد.

وصیت پیامبر عظیم‌الشأن (ص) به امت اسلامی، تمسک به ثقلین یعنی کتاب خدا و عترت رسول خدا (ص) می‌باشد. وقتی مسلمانان توأمان به قرآن و عترت چنگ بزنند، گمراه نمی‌شوند. تمسک به قرآن و عترت به معنی تبعیت از تمام احکام نورانی قرآن و مکتب اهل بیت عصمت (ع) است. ائمه (ع) ما به ما یاد داده‌اند: که ما اصول را به شما یاد می‌دهیم و شما با اجتهاد خود احکام فرعی را می‌توانید استنباط کنید (انما علینا ان تلقی الیکم الاصول و علیکم ان تفرعوا). نکته قابل توجه اینست که در زمان حضور ائمه (علیهم السلام) هم شرط قیام آن بزرگواران، اقبال و آمادگی و زمینه‌سازی مردم بوده است. از علی (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) به ایشان فرموده‌اند: اگر

بارانت به چهل نفر رسیدند قیام به سیف کن و امام علی(ع) وقتی ولایتشان تحقق بیرونی یافت که مردم آماده شدند و اقبال کردند. سایر معصومین مثال امام صادق(ع) هم در پاسخ به کسانی که تقاضای قیام می کردند، می گفتند اگر به تعداد مثلاً ۱۷ نفر یار واقعی داشتیم، قیام می کردیم. پس اگر حتی غیبت کبری مثل غیبت امام دوازدهم هم نبود، آمادگی و شرط قیام، حضور حاضران (مردم) بود.

دکتر کچویان: این که فرموده‌اند ما علت غیبت هستیم، یعنی آدم‌های درستکاری نیستیم، این کلام چه ارتباطی به توسعه پیدا کردن برای آمدن حضرت دارد؟ اگر کسی به دور از جامعه بشری در حال زندگی باشد و وظیفه‌اش انجام دهد، اگرچه هیچ کمکی به توسعه نکرده است ولی کلام حضرت را رعایت کرده است.

سید مرتضی نبوی: در چنین بحثی توجه به تعریف توسعه ضروری است. انسان روابطی با خدا، با جامعه، با طبیعت و با خودش دارد.

دکتر کچویان: ولی در سند چشم‌انداز ذکر شده که در بیست سال آینده ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه و ... اگر شما یک حدیث بیاورید که شما بایستی چنین کارهایی انجام دهید تا حضرت ظهور کنند، من می‌پذیرم.

مهندس نبوی: امام رضا(ع) می‌فرمایند بدانید بعد از ایمان به خدا و رسول او و اعتراف به حقوق اولیای خدا از خاندان محمد(ص)، شکر و سپاسی برتر از یاری برادران با ایمان در امر دنیایشان که راه آن‌ها به سوی باغ‌های پروردگارشان است، نیست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸: ۳۵۵). حدیثی از امام علی(ع) نقل شده است که المؤمنون هم الذین عرفوا ما امامهم. پیامبر اکرم(ص) هم فرموده‌اند: اذا هممت بامر فتدبر عاقبته، در جایی دیگر فرموده‌اند: العالم بزمانه لایتعجب من احداث زمانه. پس ما باید آینده نگر باشیم و عاقبت امر را ببیندیشیم.

دکتر کچویان: این روایات چه ارتباطی با غیبت و مسأله ظهور دارد؟ در مورد وظیفه مقدمه‌سازی ما برای ظهور روایت نداریم. ما در امر دینی نمی‌توانیم استنباط شخصی داشته باشیم. چنین مسأله‌ای با این حد از اهمیت، مستلزم داشتن روایات بسیار زیاد و مفصل در ابواب روایی ما است. به انتظار و دعا کردن برای ظهور حضرت اشاره شده است ولی هیچ روایتی وارد نشده است که ما باید جامعه‌ای با مشخصه‌های توسعه‌ای بسازیم تا حضرت(عج) بیایند. این‌ها حرف‌های مدرنی است که به دین وارد شده است. این روند درست نیست که چیزی که غربی‌ها

توانستند وارد دیانت کنند، ما با دست خودمان وارد دین کنیم.

مهندس نبوی: آیا وظیفه ما فقط دعا است، در شرایط بین‌المللی و فشارها و تهدیدهای موجود علیه مسلمانان، ما فقط باید دعا کنیم؟

دکتر کچویان: ما برای انجام کار دیگر، فقط باید مسلمان باشیم و مسلمانی را رعایت کنیم.

مهندس نبوی: «مسلمان» بودن الزامات دیگری هم غیر از دعا دارد.

دکتر کچویان: اگر شما بهترین «مسلمانان» شوید، ممکن است باز هم فرج امام عصر (عج) واقع نشود؛ چه کسی گفته است اینطوری فرج حاصل خواهد شد؟ دلیل لازم است.

مهندس نبوی: حداقل در این مورد که روایت وجود دارد که علت غیبت ما خود شما هستید.

دکتر کچویان: برای اینکه آدم‌های خوبی نیستیم.

راهبرد خوب چه اشکالی دارد که ما برنامه‌ریزی کنیم که آدم‌های خوبی بشویم و زمینه ظهور حاصل گردد؟

دکتر کچویان: مگر اخلاق با توسعه اقتصادی حاصل می‌شود؟

مهندس نبوی: بحث در مورد توسعه اقتصادی نیست؛ این جواب به نوعی خلط مبحث است.

دکتر کچویان: برای انجام توسعه از هر عبارت دیگری هم می‌توانید استفاده کنید ولی هیچ جامعه‌ای نداریم که معنای دیگری از توسعه در ذهنش باشد.

مهندس نبوی: از نظر ما توسعه، شکوفا شدن تمام استعدادهاى بالقوه انسان است.

دکتر کچویان: دقت بفرمائید که هیچ جامعه‌ای نداریم که به میزانی از مشکلات دنیایی رها شود، الا اینکه کافر شده باشد. مطمئن باشید خروجی حل مشکلات دنیا و به اصطلاح توسعه، چیزی جز این نیست. مثلاً براساس مبانی دینی که نگاه کنید بسیاری از افراد که از روستا به شهر مهاجرت می‌کنند، و مدام وضع مادی بهتری پیدا می‌کنند، از نظر دینی و معنوی افول می‌کنند.

راهبرد جناب آقای دکتر ناظمی حضرت‌تعالی چه نظری دارید؟

دکتر ناظمی: وجه تمایز و اشتراک سه واژه مرکب توسعه اخلاقی، توسعه اسلامی و توسعه دینی مهم است. آیا این سه مورد را یکی می‌دانیم؟ یا از هم متمایز هستند؟ توسعه اخلاقی واژه

جدیدی است که وارد ادبیات توسعه شده است. هنگامی که بحث از الگوی توسعه بود، به الگوی توسعه ایرانی و اسلامی اشاره می‌شد. یعنی الگوی توسعه‌ای که متناسب با فرهنگ خاصی باشد.

دکتر کچویان: اجازه بدهید از این بحث عبور کنیم، چون حل و فصل شدنی نیست. یکی از مسائلی که در مورد اخلاق و توسعه مشهود است حرفی است که دن شیاپینگ پنک زد و برای غربی‌ها هم یک شاخص است که یک کشوری توسعه پیدا نمی‌کند الا اینکه فساد در آن افزایش پیدا می‌کند. فساد اداری، فساد اقتصادی و ... وقتی از او پرسید علتش چیست؟ گفت وقتی در را باز می‌کنید، مگس هم وارد اتاق می‌شود. غربی‌ها هم وقتی اوضاع را می‌خواهند بسنجند، به چنین شاخص‌هایی نگاه می‌کنند. لذت‌طلبی در چه حدی است؟ بهره‌وری از دنیا در چه سطحی قرار دارد؟ میزان فساد اخلاقی (در روابط زن و مرد) چقدر است؟ شما در سراسر دنیا یک نمونه نشان بدهید که یک توسعه‌ای اتفاق افتاده و غیر از این شده باشد؛ از جمله در ایران. همه اینها تبعات پیگیری همان توسعه است. سال ۶۷ چنین مشکلاتی به این صورت وجود نداشت و از آن سال به بعد این مشکلات دائماً افزایش پیدا کرده و به صورت معضلی غیر قابل حل درآمده است؛ فساد مالی و اداری وضعیت بدتری پیدا کرده، چون قرار است همه دنبال ثروت باشند و عده‌ای هم از راه غیر قانونی دنبال آن هستند. وقتی که در دل توسعه افرادی پولدار می‌شوند، این پول را چه کار می‌کنند؟ اگر افرادی هم بودند که این پول‌ها را صرف کار خیر می‌کردند، در دل همین توسعه، این افراد هم تغییر کردند. الان در بازار تهران چند نفر آدم خیر مثل گذشته وجود دارد؟ وضعیت ظاهری برخی بازاری‌ها قابل تأمل است، انگشترهای طلایی که در دست مردان است، ظواهر امروزی غیر متشروع و ... بازار دیگری را ساخته است. آیا این بازار همان بازار قدیم است؟

من حرفم این است که وارد چارچوب‌های تئوریک غربی نشویم، ما باید مشکلات خودمان را موردی حل کنیم. کلان دیدن این موارد و وصل کردن همه امور به یکدیگر، نتیجه‌ای مطلوب را در پی ندارد.

مهندس نبوی: ما با این روش مشکلی نداریم. روشی که در دین به ما آموزش داده‌اند این است که به چیزهایی که یاد گرفته‌اید، عمل کنید خدا هم چیزهایی را که بلد نیستید به شما خواهد آموخت. در این مطلب که تردیدی نیست، صحبت‌ها هم به این معنی نیست که ما حتماً

باید جامعه ایده‌آل را طراحی کنیم و بعد شروع به اقدام کنیم. ما به این مقدار که تشخیص داده‌ایم که باید آموزش و پرورش را اصلاح کنیم، اصلاح می‌کنیم؛ ولی وقتی نگاه می‌کنیم درمی‌یابیم که این مسائل باهم ارتباط دارد. وقتی بررسی می‌کنیم معلوم می‌شود که سیستم اقتصادی کشور، یکی از دلایل خراب بودن آموزش و پرورش هم هست، یکی از دلایل خراب شدن قوه قضاییه هم هست و به این نتیجه می‌رسیم که همانطور جامعه‌شناسان و پژوهشگران هم دریافته‌اند، اقتصاد جامعه تأثیر و تأثر متقابل با تعلیم و تربیت دارد، با فرهنگ تعامل دارد و ... حال اگر آن مقداری که توانستیم و تعاملات این بخش‌ها را دریافتیم و تنظیم کردیم، باز هم شما مخالف هستید؟

دکتر کچویان: هیچ کس در دنیا چنین کاری نکرده است و شما هم نمی‌توانید این کار را انجام دهید.

مهندس نبوی: بالاخره باید تلاش کنیم یا خیر؟

دکتر کچویان: بحث این است که اینطور نگاه کردن به بخش‌های مختلف، در ظرفیت انسان نیست. غربی‌ها هم که مدعی بوده‌اند، اینطوری عمل نکرده‌اند و هرکس در بخش خودش، کار خودش را کرده است. کسی که در غرب تاجر بوده، تجارت خودش را کرده است؛ کسی که در ارتش بوده، کار خودش را کرده است ولی اینکه بخش‌های مختلف را به هم مربوط کنیم، نسخه‌ای بوده است که برای ما پیچیده‌اند و در زمان توسعه جهان سومی مطرح شده است. در ایران هم در برنامه دوم توسعه به بعد اشاره می‌شود که فرهنگ باید اینطوری شود ولی هیچ کس به آن اعتنا نمی‌کند، چون قابل اعتنا کردن نیست.

کسی که تلاش می‌کند یک مسأله و یک مشکل را در گوشه‌ای حل کند، متفاوت است با اینکه کسی تلاش کند که مشکل همه بخش‌ها را با هم حل کند؛ حداقل ایراد آن این است که مردم هم بدبین می‌شوند که شما هم نتوانستید کاری انجام دهید. می‌گویند قرار بود همه عالم را بهشت کنید، پس چطور شد؟ این بهشت کجاست؟

مهندس نبوی: آیا تفاوت دیدگاه ما فقط بین حل جداگانه مسائل و یا یکپارچه دیدن و نگاه سیستمی است؟

دکتر کچویان: ایدئولوژی توسعه، بسیار خطرناک است و تصویر متفاوتی را ارائه می‌کند. زمینه‌ساز ظهور بودن هم از دل همین حرف‌ها درآمده است. من در جایی در موضوع مهدویت

سخنرانی داشتم و اشاره‌ای هم به همین مطلب کردم که ما وظیفه مقدمه‌سازی برای ظهور نداریم. دانشجویی با تعجب پرسید که مگر اوایل انقلاب نمی‌گفتید که ما مقدمه‌سازان ظهور هستیم و اگر ما کار نکنیم، حضرت نمی‌آید ولی الان می‌گویید نه، چنین وظیفه‌ای نداریم. مشکل همین است، که این ذهنیت‌ها؛ خط فاصل آدم‌هایی هستند که سنتی و در چارچوب روایات به دنیا نگاه می‌کنند و کسانی که فکر مدرن دارند. این دو نگاه باهم متفاوت هستند.

در آیه قرآن هم می‌فرماید و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء (سوره اعراف، آیه ۹۶). اگر مردم ایمان بیاورند و تقوی داشته باشند، برکت هم ایجاد می‌شود. آیه اشاره‌ای به این ندارد که برکت، در نتیجه توسعه یافتن حاصل خواهد شد. ملاصدرا در جایی از حدیثی نقل می‌کند که انا جعلنا ذنوب بنی آدم سبباً لعمارة الدنيا.

مهندس نبوی: در آیه ۵۵ سوره نور ذکر شده است که وعده الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبله و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی و لیدلنهم من بعد خوفهم امناً یعبودونی لایشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون.

این اشاره که الذین آمنوا و عملوا الصالحات، یعنی باید کل کارهای خوب را انجام داد. در سوره مبارکه عصر هم که به عملوا الصالحات اشاره شده است؛ یعنی همه کارهای خوب را انجام می‌دهند و همدیگر را توصیه به صبر و توصیه به حق می‌کنند.

دکتر کچویان: آیا در زمان پیامبر (ص) یک نفر از مردم اعتراض کرد که چرا مشکلاتی مانند فقر، بیکاری و ... را حل نکردید؟ این نشان می‌دهد که حضرت رسول (ص) برای این کارها مبعوث نشده بودند.

مهندس نبوی: همین آیه ۵۵ سوره نور را چگونه می‌توان توضیح داد؟ ما معتقدیم توسعه یعنی ایمان و انجام عمل صالح، عمل صالح که فقط نماز خواندن نیست، عمل صالح می‌تواند بیمارستان ساختن، مدرسه ساختن، اصلاح آموزش و پرورش و معیشت مردم و ... هم باشد. در اینجا وظیفه دیگری هم مطرح شده است که توأسی به صبر و توأسی به حق است. این تلاش‌هایی که می‌خواهیم انجام دهیم تا اعمال صالح انجام شود و به دلیل این آیه، مسئولیت‌هایی برای ما ایجاد می‌شود.

دکتر کچویان: مشکل این است که گفته خواهد شد ناچاریم به نظم جهانی هم پیوندم. چون

شما نمی‌توانید بگوئید منظور ما از توسعه این بود که مردم عابد شوند؛ به نتایج و تبعات نظرات هم باید مستلزم باشیم.

مهندس نبوی: آیا می‌توان گفت که ما فقط وظیفه داریم که برای مردم مسجد بسازیم تا نماز بخوانند و به درمان، اشتغال و آموزش مردم کاری نداریم؟ شما می‌فرمائید اگر حرفی را گفتیم و نتوانستیم عمل کنیم، مردم بی‌دین می‌شوند.

دکتر کچویان: مردم از توسعه این را می‌فهمند که یک ایدئولوژی است و ۲۰۰ سال روی آن کار شده است.

دکتر ناظمی: جامع دیدن موضوع، ضروری است. ما بایستی تکلیف خود را در حوزه مدیریت کشور مشخص کنیم. آیا بنا است از واژه توسعه استفاده کنیم یا خیر؟ به نظر می‌رسد این واژه را وارد ادبیات مدیریت کرده‌ایم و بحث ما هم در همین حوزه قرار است ادامه پیدا کند. در چشم‌انداز به عنوان یک سند مهم ذکر شده است که می‌خواهیم کشورمان توسعه یافته باشد؛ با تعابیری که به دنبال آن مطرح شده است و واژه توسعه را با تحفظ‌هایی به کار گرفته‌ایم که هویت اسلامی انقلابی هم می‌خواهد داشته باشد. بنابراین در مقام بحث از واژه توسعه، مفهوم آن معادل واژه توسعه در غرب نیست؛ بلکه هویت اسلامی و انقلابی هم در پی دارد. در اینجا این بحث مطرح است که این هویتی که به توسعه خواهیم داد، چیست و چگونه است؟ تمام این بحث‌ها برای این است که این هویت و مفهوم، روشن گردد. بنابراین در استعمال واژه توسعه، همان مفهوم غربی را اراده نکرده‌ایم، پس استعمال چنین واژه‌ای دیگر قبیح نیست.

نکته دوم اینکه نظر آقای دکتر کچویان این است که مفهوم توسعه را با توجه به هدف توسعه می‌توانیم تعریف کنیم. در جایی هدف توسعه آزادی و در جایی دیگر عدالت بوده است، بنابراین در نظام ما هم هدف توسعه باید روشن گردد. آیا این هدف و این آرمان غیر از این است که می‌خواهیم جامعه‌ای داشته باشیم که در آن انسان‌های براساس ارزش‌های انسانی و اسلامی عمل کنند و به درجات بالا از کمال و سعادت انسانی برسند؟ یک آرمان و مدینه فاضله‌ای در نظر ما هست، این آرمان را چگونه می‌توان تبدیل به هدف کرد؟

واقعیت این است که برای حل مسائل جامعه بدون چنین نگاه کلانی، اصلاً امکان‌پذیر نیست، ما باید آرمان را در نظر داشته باشیم تا عمل‌های خرد، به نتیجه برسد و بتوانیم مسائل را حل کنیم. اگر در غرب هم برخی مسائل حل شده است، قاعدتاً آرمانی را مدنظر داشته‌اند و نگاه کلانی

وجود داشته است.

دکتر کچویان: آیا می‌توانید بفرمائید حضرت امیر(ع) چه آرمانی در ذهنشان بوده است؟

دکتر ناظمی: آرمان حضرت علی(ع) عمل به تکلیف و ساختن جامعه‌ای به دور از فقر و فساد و تبعیض بوده است. برای اینکه مسائل خرد را بتوانیم حل کنیم، نگاه کلان باید داشته باشیم، به عبارت دیگر کلان بیاندیشیم و خرد عمل کنیم. ما باید بدانیم عملی که انجام می‌دهیم در کجای آن طرح کلان جای دارد و بعد از آن چه کار خواهیم کرد؟ قدم‌های بعدی چیست؟ داشتن آرمان و فکر کلان ویژگی انسان است. انسان خودش را ابدی می‌داند.

دکتر کچویان: پس چرا در زمان‌های گذشته و آدم‌های پیشین اینطور نبوده‌اند و طرح کلان نداشته‌اند؟

دکتر ناظمی: اتفاقاً آنها هم همین طور بوده‌اند و برای ابدیت خودشان طرح داشته‌اند. مثلاً اهرام مصر را درست می‌کرده‌اند.

دکتر کچویان: یعنی می‌فرمایید ما هم باید به فراعنه مصر اقتداء کنیم؟

دکتر ناظمی: اینکه آرمان و آخرت و معاد را در نظر بگیریم، برای انسان لازم است تا بتواند در خرد به درستی عمل کند. نگاه ما برای حل مسائل اگر نگاهی خرد باشد و یک متغیر مستقل را فقط در نظر بگیریم، حتی به شناخت پدیده‌ها هم نمی‌توان رسید، چون همه پدیده‌های عالم در تعامل با یکدیگر هستند و دارای تأثیر و تأثر متقابل می‌باشند. ممکن است گفته شود که ما برای حل یک مسئله نمی‌توانیم ابتدا همه مسائل دنیا را حل کنیم تا مسأله ما هم حل شود، این توجه لازم است که مسائل به طور نسبی حل می‌شوند و تا جایی که می‌توان در متغیرها دستکاری کرد، به همان اندازه هم می‌توان مسأله را حل کرد ولی جامع دیدن و جامع اندیشیدن برای اثربخشی عمل خرد، لازم است.

محور توسعه، انسان است؛ انسان کامل. یعنی اگر در نظر بگیرید که می‌خواهیم هدف و آرمانی برای توسعه تعریف کنیم، هدف و آرمان توسعه ما، بسط وجودی انسان کامل در همه ابعاد است.

دکتر کچویان: به نظر من چنین هدفی هم غلط است و هم قابل تحقق نیست و هم بار کردن تکلیفی است بر انسان‌ها، بیشتر از طاقتی که دارند. چگونه می‌توان کارگری ساده در گوشه‌ای از کشور را به چنین بسط وجودی رسانید؟

دکتر ناظمی: این اتفاقی است که در تاریخ ۳۰ ساله انقلاب ما هم مصداق تحقق آن وجود

دارد. حضرت امام(ره) کاری کردند که وجودشان در همین کارگر ساده هم بسط پیدا کرد. رفتارهای اخلاقی که در دهه اول انقلاب از امثال همین کارگر بروز کرد، دارای مصادیق زیادی و بارزی است.

دکتر کچویان: به نقطه خیلی خوبی رسیدیم. پس برای داشتن چنین آدم‌هایی، برنامه‌ریزی لازم نبوده است؛ بلکه یک کسی مثل حضرت امام(ره) و با چنین نفسی باید وجود داشته باشد که با برنامه‌ریزی نمی‌توان کسی مانند حضرت امام(ره) را بوجود آورد.

دکتر ناظمی: آیا امام(ره) تمام کارهایشان بدون برنامه‌ریزی بوده است؟ آیا خود برنامه‌ریزی جزء رفتارهای بایده‌ی هست یا خیر؟ آیا ما باید به آینده بیانده‌ییم یا خیر؟ آیا باید برنامه‌ریزی بکنیم یا خیر؟

دکتر کچویان: اگر شما ۱۰۰ سال دیگر هم فرصت داشته باشید و برنامه‌ریزی کنید، آیا می‌توانید کسی مانند امام(ره) بسازید؟ این کار ناممکن است.

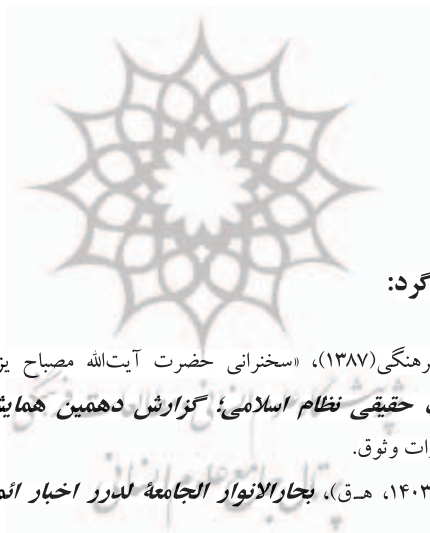
دکتر ناظمی: اگر شما ۵۰ سال قبل بودید، به نظر می‌رسد حضور و تحول کشور را با چنین امامی ناممکن می‌دانستید، ولی اتفاق افتاد.

مهندس نبوی: به نظر من مشکل توسعه در ایران این است که تفکر راجع به توسعه، تفکری التقاطی است و از این نظر با آقای دکتر کچویان همفکر هستم. یعنی عده‌ای از مسئولین ما هستند که اگرچه آدم‌هایی مسلمانی‌اند و حتی لباس روحانیت هم دارند ولی ناخودآگاه تفکر توسعه غربی در ذهنشان جایگزین شده است و تفکر سید جمال‌الدین اسدآبادی را دارند. یعنی فکر می‌کنند کل توسعه غربی را می‌توان به نوعی با اسلام درآمیخت و به آن عمل کرد. به نظر من مهم‌ترین مشکل توسعه در کشور ما، مسأله التقاطی بودن تفکر راجع به توسعه است؛ و اجماع نظری نسبت به مفهوم توسعه در کشور ما وجود ندارد. فلذا پاسخ سؤال آخر هم اینطوری به نظر می‌رسد که برای حل این مشکل باید نظریه توسعه ایرانی اسلامی یا نظریه پیشرفت اسلامی ایرانی را تدوین کرد. من مثل آقای دکتر کچویان ناامید نیستم، ما می‌توانیم، نظریه‌پردازی کنیم و مفهومی که ذیل آیه الذین آمنوا و عموالصالحت است را ملاک بگیریم، که در قرآن هم وعده‌های بسیاری داده شده است که اگر ایمان بیاورید و اعمال صالح انجام دهید، خداوند کمک خواهد کرد و امام زمان(عج) هم تشریف می‌آورند. چون در همین آیه ۵۵ سوره نور می‌فرماید اگر ایمان و عمل صالح داشته باشید، شرایطی به وجود

می‌آید که در زمین استخلاف پیدا می‌کنید و امنیت مستقر می‌شود و شرک برطرف می‌شود و فساد هم نخواهد بود.

ما ابتدا باید در زمینه پیشرفت یا توسعه ایرانی اسلامی نظریه‌پردازی کنیم و بعد مدل مفهومی توسعه مورد نظرمان را بسازیم، پس آن را تبدیل به الگوهای توسعه ایرانی - اسلامی کنیم که وقتی آن را در اختیار مسئولین قرار می‌دهیم، راه خود را گم نکنند و به مادی‌گرایی و احیاناً فساد منتهی نشود.

راهبرد ^{یاس} ضمن تشکر از حضور عالمانه همه سروران و به امید دیداری دیگر.



منابع مورد اشاره در میزگرد:

- دفتر پژوهش‌های فرهنگی (۱۳۸۷)، «سخنرانی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی»، در **شاخصه‌ها و مؤلفه‌های هویت حقیقی نظام اسلامی؛ گزارش دهمین همایش دفتر پژوهش‌های فرهنگی**، قم: انتشارات وثوق.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار(ع)**، بیروت: مؤسسه الوفاء.